

هر یک را متفصیل در این مقام بیان مینمایم: بیان اول در ورم عضلانی معده که همیشه حاد و بفرشته موسوم
 به کاتریت است. *catarrhitis gastrica* می باشد: بیان دوم در ورم غشای مخاطی معده که در هیچ
 اوقات مزمن نباشد و را کاتریت مزمن *catarrhitis chronica* خوانند و این معنی
 که در این از منته مشاهده بواسطه مهارت در علم تشریح معرفت نامه با وحاصل نموده اند:

بیان اول در ورم عضلانی معده: در صورتیکه مکان ورم معده در غشای عضلانی نقطه مادر غشای عضلانی
 و مخاطی با هم اشتراک بود علامات او واضح و شدید است: ولی برعکس اعتقاد برخی از اطباء که ورم حاد معده را
 نشان اکثر امراض دانند و ورم صادق و حقیقی معده را مرضی بسیار نادر و اغلب در اشیای سموم قویه در نیم کجه
 آنکه آنچه در علم تشریح از ورم معده همیشه ما نموده ایم بواسطه ملاکت اشخاصی است که از سموم ملالک شده اند
 و کرفی تحقیقه معده اتنی بود که بسبب است از تاثیرات خارجی مثلا بورم توانست کرد لازم گشتی که هر روز
 معده مریض شود زیرا که بعد از هر غذا همچنان معده در نهایت کمال است و با وجود این بعد از تحلیل غذا
 حالت معده بسبب عت بحال طبیعی رجوع مینماید و یکی از نقصانات و لطافات خداوند است که معده را
 بعضی خلق نمود که مزاج او مغایر با سایر اعضا بوده باشد و بزودی صدمه و ضرر بدو ملحق نشود تا در هر زمان
 از اکل و شرب شخص مستلزم مرض نگردد:

در بر صرره تا علامات ورم معده و وجع است خواه وجع سوزنده خواه قطاعه خواه سهمی بود که بواسطه فشار
 و اندک مزمنه مانند بلغم و سعال از وید و نیز با لیبی ناشی و فی متواتر بخوبی در اکل و شرب و اگر هم مریض اجتناب
 نماید از اکل و شرب اقلام بلغم غلط بصرفا خارج شود بدون تخفیف حالت مریض از خسران
 آنها و اینجاست مرکب بود با حمای دائم و صلابت در سرعت و عظم نفس که بعد از یکالی دور و در صغیر و
 ذوالقشره کرد یعنی چنان احساس شود که بعد از فرقات هر سه چهار فرقات انقباضیه نفس و مریض است که
 در این دوام شکایت از بیروست جلد نماید مثلا باشد بعضی نقطه و سهوست بنیان و غشی و سایر علامات
 معده سینه شود که بزرگی برخی از اطباء حمای عمومی این علت را ابتدا در می و بعد حبس دانند و فی تحقیقه
 هیچ مرضی بخیر این ورم معده و تخفیف نبود که بدین سهوست علامات و مانند علامات حمای شود و در
 با این دو مرضی با ورام سایر آکنه بدن بدان است که حالت ورم صادق معده بزودی با بطلان
 رسانند یا معده هم کرد در بعضی ورم و ماغ و ذات بحب ذات آریه و امثال آنها که حالت ورمینه آلاست
 نه که طولانی است: و علامات مسطوره سابقه سفا و تند از قرار شدت و مکان ورم اگر چه در هر صورت
 رفتار این مرض بسیار سرعت و در پنجگام شدت و اغلب مریض تا نیست و چهار ساعت بملاکت
 رسانند و چون خفیف بود در بیختالی نه روز با علامات بحرانیه تمام پذیرد: و علامات خفیف تر باشد
 در صورتیکه موضع ورم قشر معده بود و ورم قشر معده ارد از ورم سایر مواضع ام است و نیز علامات بسیار
 روی کرد در زمانیکه نقطه عظمه از معده مثلا بورم شود:

اما التشریح:
 چون در این مرض پس از موت تشریح معده را مائیم عروق دموی معده بسیار حجیم و متملی از دم بود و اگر کرد
 و مکان ورم باشد تشریح و عروق شریکه در موضع مانند خطوط مری با باشد بواسطه استلای آنها

سکنین
 جیب
 این

از دم اسود اللون اغلب در غشای مخاطی معده و لکه های خاخر باقی موجودند با تقرحات رقیقه بخصوص چون سبب
معده سموم اکاله بود و غشای مخاطی معده سستری و با عضون است و با سانی از تند و پاره کرده

اما اسباب چون اسباب سایر اورام از دو یا دعل عروق شرعی است که در این مرض بخصوص در عسر و قی شریه
شریانی است که در غشای عضلانی معده مغروش میگردد و بدین جهت است که برخی از اطباء این قسم از ورم را
نیز ورم عضلانی معده نامیده اند و اسباب هم این مرض تاثير مرارت هوا میباشد چنانچه شایع تر است در گرم
سیرات و نادر است در سرد سیرات و نیز شایع تر است در تابستان و کمتر است در زمستان و نوش نیدن
او و تیه خار به با فراط و جمع سمومات اکاله و نیز دیده شده است که در علق و نخاع ورم معده و در ورم
معده امراض دماغی و نخاعی بروز نمایند

اما تشخیص چون سست شدن ورم معده با ورم سایرالات دیگر سهل است لذا در این مقام تفاوت تشخیصیه
هر یک را مفصلاً بیان میکنیم

اول: در ورم اثنا عشر شایه کتبه بوزم معده موجود است ولی تفاوت او با ورم اثنا عشر است که در ورم
اثنا عشر هیچ در غشای معده در سطح است و قی بعد از اکل و شرب چنان سرعت و شدت ندارد

دوم: در ورم صفائی که خود معده را احاطه نموده و ورم صفائی که نزدیک مجاری است و ج در یک موضع
نبود بلکه متفرق است و قی اندک یا اصلاً موجود نیست

سوم: در ورم کبد و ج مختص جانب ایمن است و اگر چه تواند که سمت ایمن معده فقط متورم باشد ولی در
ورم معده و ج چندان بجانب ایمن سرایت کند علاوه بر آنکه اکثر در ورم کبد و ج منکب و صفت صورت
موجود بود که در ورم معده سستند و خوابیدن بجانب ایسر بر غلظت کان بوزم کبد بسیار صعب است

چهارم: در ورم طحال مکان ج مخصوص است با دم قی
پنجم: در ورم و ج و جی موجود بود و قی دهشی و متصل است ولی قی در ورم معده بعد از اکل و شرب
عارضه کرد و قی و باقی بدون اکل و شرب ظاهر کرد و و ج معده اکثر در ورم و ج بسیار غزنی باشد

اما تفاوت المرقه اغلب روی است بخصوص چون سبب اسهول اکاله باشد و هر قدر و ج وسیع شد تر
بوند خوف زیاد تر خواهد بود و چون غلظه و ج غائی و زایل شود با عدوش غشی و تشنج و تغییر هیوی صورت
بوبر و زفاخر ایا و هلاکت است و بالعکس چون بندرج قی تسکین یابد و و ج و جی نقصان پذیرد

و ترشحات بکرانی موجود کرد و باید بر علاج خواهد بود ولی در هر صورت خوف کلی از عود نامت باید است
اما علاج چون خوف هلاکت زیاد میباشد بر طب است که بدون تأمل ابتدا تشخیص سبب مرض را نمایند
چون سبب اسهول بود رفتار نماید از فراری که در فقره بیجدهم مفصلاً در صفحه ۴۲ ذکر خواهد کرد و بعد از
تشخیص سموم داخل را استخراج نمایند با زایل کنند و چون سبب سموم نباشد فی الفور بواسطه معالجات ضد ورم
عمومی و موضعی ورم را معده و بجالی مرضی صورت اجتناب از معالجات ضد ورمی نیست زیرا که هر چه
صبر رسیده که بجالی در این مقام بعد از خروج دم بمقدار نام فوراً سوفوف و علامات ورمی بدون تشنج
خفت پذیرند و قی و عطش مغرط بوسطه وضع علق در محل معده مختف کفی بایند بلکه وضع علق در شیبگاه
تمه کلی است بر تحقیق دادن ورم و اگر بعد از خروج دم موضعی و ج قلیل کرد و قی و جی و عطش مغرط بهمان

حالتی که بوده اند باقی مانند کوراجی نماند بوضع علق تا انقلاصت نیز معدوم گردند
اما چون رجوع طیب شود در هنگامی که علامات اولیه گذشته تقریبات بریده عارض شده باشد اکثر اخرج
دم مضر خواهد بود

و در خصوص استعمال داخلی در وقتیکه اغلب اوقات بحکم از آنها را معده قبول نماید و هر یک بخوش
قی متواتر گردند و بالعکس حاصل نکند بخنداضمه فائز از برگ شوکران یا زربسج و چون قنالت وزن آنها
باعث از دیار رجوع میباشند رجوع نمایند بوضع رفاهه مبلول بطبوع آنها و لی چون بعد از نوشیدن ماء
بارد قی عارض نشود منع شرب او لازم نگردد و همچنین در اینصورت نمایند بیخ علی که دوام مفید بود و برخی از
اوقات منفعت کلیه از وضع شمع ذریع دیده شده هم در مکان معده و هم در مواضع عبیده مشروط بدانکه تسبیحا
بطلول نه انجامد و در این شمع و جلد پارچه کاغذ بسیار نازک مبلول بر روغن بادام کبزرند نوعی که شمع بنوع جلد
متصل نیابد

وضع نهانه

و چون در وقت یافت لازم است که رفتار طیب از قرار علامات بود دستور العمل عمومی شوان و او که از شکر
احتیاط زیاد در اکل و شرب و صرف نمودن خیال در مطالب موحشه و جنبه ناب از ادویه از سایر تدابیر بهتر است
بجمله آنکه مریض بواسطه قوه طبیعت تدریج شفا یابد و چون درم مثنی بغافلر ای شود و دیگر امید می بر طیب بنود و لی
بجمله مایوس نمودن مریض و تسلی او و نشانیدن بیشتر خام را با مساوی وزن خود آب معتدل یا پاشن این
با آب جایز بود

و در زمان نقابست مریض احتیاط کلی در تغذیه و شرب لازم است و باید تدریج غذای مریض را تغییر دهند
زیرا که معده از عمل طبیعی خود باز مانده شده معده طفل رضیع گردد و چون اغلب عطن مفراط بدت طولین بافتت
تغذیل در آن آب مخلوط بکبر که مداست بر تغذیل استعمال شرب و برخی اوقات شود که بجهت اراده تقویت مزاج
طیب بخور شراب نماید ولی خلاف بود و شراب که استعمال در نقابست سایر امراض حاد و بی بدت
در این مقام مضر است و در مرض و هلاکت نیز تواند کرد

پان دوم: در ورم غشای مخاطی معده که نیز ورم مزمن او خوانند بدانکه غشای مخاطی معده تواند که متلا گردد
بورم مزمن که برخی اوقات رفتار او بر مصل تدریج مخفی است بحدی که علامات دریا و ظاهر نشوند تا زمانیکه ورم مزمن
شده باشد یا آنکه امید علاج بالکله قطع شده بلکه بندرت تفرج غشای مخاطی معده موجود بود بدون علامات ریه
معدیه تا غفله حالتی ظاهر گردد که بر حمت بهلاکت رساند و ابتدای این مرض علامتی موجود نبود مگر مود الهم
که در اینجا تب مزمن بود

اما علامات: مریض عاجز بود از محوشت معده و جشا، حاضری اجسامین نقلی در معده بعد از غذا و اغلب رجوع
قلیل یا کثیر در معده ظاهر شود که ابتدای او بعد از غذا بود تا زمانیکه غذا با تمام تجلیل نزد این رجوع دائمی
و متصل بود و اگر چه اغلب ششما موجود است ولی از خوف رجوع که بعد از صرف نمودن غذا پدید میسرود
مریض اجتناب از غذا نماید و رجوع یا دائمی است که بعد از صرف شستن غذا از دیار پذیرد یا آنکه بعضی رجوع حرک
موضعی موجود بود و در برخی از اشخاص در ابتدای مرض بندرت قی عارض شود و اکثر مرضی این قی را بواسطه
افراط غذا دانند تا تدریج این حالت شدت یابد و چون مریض در غذا احتیاط نماید شود که بدت طولانی این حالت

باقی باشد بدون ازدیاد و شدت یا قن او ولی بالاخره فی دوج معده دائمی گردیده در حالت هزال عمومی یا غلبه در صین و جج شدید مریض بسلامت رسد :

اما علامات تشنجیه : تغییر لون غشای مخاطی است بون رمادی یا قهوه یا سیاه و بندرت احمر بود و این تغییر لون ابتدا نماید در موضعی صغیر و بتدریج عمومیت بهم رسانده حالت ورمی مزمن بتدریج تبدیل شود بطوریکه نهایت کتب این تفرج با قوام مختلفه بود اول اگر موضع تفرج با تغییر واضح و برآمدگی اطراف خود بجز یکت نخودالی بگوان بود که برخی از اوقات این تفرج فرد و بعضی اوقات متعدد است و در این صورت این تفرجات در جهت یکدیگر حادث شوند یعنی چون یکی از آنها با نهار رسد دیگری شروع در بروز نماید ولی مابقی غشای مخاطی سالم بود و با وجود این علل بتدریج بواسطه حمای دانه غلیظ رود : دوم آنکه تفرج مانند نوع اول بود ولی اطراف او غلیظ و با صلابت باشد نوعی که اگر خود تفرج بجز یکت قران است اطراف او بقدر طول یکت ابهام صلب و غلیظ و مابقی غشای مخاطی سالم بود سوم آنکه تفرج کجی موقوف باشد و تمام غشای مخاطی صلب و قهوه رنگت بسیار گردد یا آنکه در بعضی از مواضع غشای رگلاست و لیکن بهم رسد اما انتهای مرض بر سه نوع است اول آنست که مریض بواسطه حمای لازمه بتدریج بسلامت رسد دوم آنکه بواسطه سیلان دم هلاک گردد و در این صورت این سیلان دم همچو جبهه موقوف نشود و بدت چند ساعت الی چند روز بسلامت رساند سوم آنست که معده سوراخ شده اجزای جوف او داخل فضای بطن گشته صورت ورم صفاق گردد که در پیچیده الی سی و شش ساعت باعث هلاکت گردد :

اما تشخیص : بدانکه احتمال کلی بر ورم مزمن معده است در صورتیکه مریض در هر وقت بعد از غذا مبتلا گردد بوج در موضع مخصوص بواسطه فشار اضافه بواسطه فی تخلف باید و هر قسم از غذا بلکه نوشا سیدن آب مناسب محوصت شود و چون در این اوقات هزال عمومی موجود شود شکی در بودن ورم مزمن معده نخواهد بود : اما علاج بدانکه علاج این علت بسیار صعب است زیرا که برآنی دیگر چون مریض باشد نمیتوان او را در حالت استراحت نگاه داشت بر خلاف معده که همیشه باید بعمل خود مشغول بود و از این دلیل معلوم میگردد که شرط اول در علاج پر سپیری نهایت : و بدانکه برخی از اطباء قایل بر آنستند که علاج از قرار علامات باید بود یعنی در محوصت معده نوشا سدن او و به قلبانیه یا کبیری و در صورت جدوت حشا

رازیانه و بادیان و از جبهه بیوست مزاج مسهل بر فو و امثال آنها و اگر چه از این معالجات فی الجمله کفایت حاصل میگردد ولی چون مرض اصلی باقی است بالاخره سنتی بسلامت خواهد شد : بنابراین باید بدین صفت که مفیدترین تدابیر در صورت وضع رالی چهار علل است در موضع معده بهره چهار روز یکدفعه و مکرر در وقت که بدین جزئی تدبیر علاج پذیرفتند ولی در هر صورت ملاحظه پر پیروند تا پیردانه بیوست مزاج لازم است بدین نوع که اظهار روزی یکدفعه حقه نمایند زیرا که توقف براز در امثال مورث بجان آلات طوفانی است و نیز از جمله تدابیر جدید در این علت استعمال جذبات است بمدت طوفانی مانند قطعه های صغیره شمع در این موم اینمون مند اول در این مقام بسیار قویست و شورانی که از او حاصل میگردد مورث و جج فی نهایت اند پس بهترین نسخ مخصوصه بجهت این علت از این قرار بود که کپزند صفت جزد مرهم ساده و یکت خرد مرهم زین رمادی و نیم خرد و شنبلیله فی سحوق و تخول بدین مرهم روررد ولی در مرتبه جدا بطن رساند این

سانند مشهورات ظاهر گردند و بعد از ثورات روزی یک دفعه کافی بود و اطبانی که امراض را بقتل سون
 قشری آنریم *Physiologie* تشخیص نمایند در این مرض خروج کلی نهایت و بر سر
 بی اندازه را شرط مخصوص دانند ولی تجربه رسیده که از رفتار و معالجه ضدوری بعد از اوقات اکثر حاصل
 نیکو بطور نسبی در هر صورت باید فراموش نمود که بدن انسان از عدم شمه تلف میگرد و پس بنا
 بر این بعد از وضع علق و استعمال حقه چند مرتبه بتدریج و احتیاط کلی تغییر غذا و بند و آب گوشت
 بی چربی بلکه شراب مخلوط با آب نوشانند و باید دانست که در این حالت غذای مخاطلی معده مانند
 غذای مخاطلی چشم است و بر برکس واضح گردید که بعد از استعمال ضدوری در ورم جنس استعمال طولانی
 طبقات در چشم مورت از ویا و حمرت است تا بواسطه ادویه محرکه مانند میترات در زمان علامات ورمیه
 مرم چشم بالمره زایل شوند

و چون بعد از وضع علق و حقه معده مرض از اقدیمه مقویا اثر روی منتهی از جهت خود نمودن مرض بسیار
 مفید بود و نوشاندن *Sous-nitrate de Bismuth* و *Opium* و نیم کدوم در صبح
 و نیم کدوم در ظهر و نیم دیگر در شب و همچنین استعمال اخلی آبیات *Acetate de Morphine* دو مرتبه
 بدین نوع که روز اول دو مرتبه به مرتبه دوازده یک کدوم و روز بعد سه مرتبه بدین مقدار و بند و بنا
 قسم بتدریج مقدار را اضافه نمایند مرضی روزی نیم کدوم الی سه ربع کدوم از او پاشانند

فقره چهارم

در ورم معده که بفرانگه کاسترالژی *Gastralgie* خوانند
 بدانکه ورم معده عبارتست از علت عصبی معده یعنی بدون تغییر جسمانی معین با وجعی که از فشار و بعد از
 نوشیدن غذا سخت یا بدباشتهای مقدار یا زیاد یا غیر صبیعی و میل باغذیه حاصله و پراوید و بیوست
 مزاج بدون عطش مفرط و با وجود اینکه این حالت در سنوات متوالیه موجود میاشد بر حالت عمومی بدن
 تغییری معتدبه ظاهر نماند و بجهت عدم اشتباه این علت بوزم یا سرطان نوز المعده رجوع شود و تفصیله
 که در رفتار و ورم از فصل پنجم از باب دوم این مقال پس از این ذکر میشود و اگر چه اکثر اطباء این مرض را
 بسیار صعب للعلاج دانند ولی باید دانست که اغلب صعوبت علاج بواسطه عدم دوام مرضی است بر معالجه
 و بجهت آنکه این علت در بلاد ایران نیز عمومیت و شیوع دارد و در رفتار و دستور العمل طبیب در این مقام
 تفصیل کلی بیان مینمائیم

اما العلاج چون اغلب در این علت ترشح طبیعی معده و امعاء نقصان می پذیرد و در علاج ابتدا نمایند
 جوی مرکب از بیست کدوم حنظل و دو کدوم کحل و بیست کدوم صابون با دوام شیرین که در فتن سرد و شب
 یک دفعه این مقدار را بنوشند و در این ایام هر روز باید پنج مثقال از این بنخه میل فرماید صفت او کیرند جوهر قلبا
 بیست مثقال نیم آب چهل و دو مثقال عرق کور و پنج مثقال معجون معطر با نزهه مثقال عرق نعناع با الکل
 دو مثقال اجزاء مخلوط نموده استعمال نمایند ظرفه ترتیب دادن معجون معطر کیرند در صحنی و زنجبیل و قاقول کباب
 که یک مثقال و نیم نیز برای باد زک سه مثقال و بواسطه این معالجه اغلب براز غلیظ و لزج گردد و بعد از
 بحالت طبیعی عود کند و هر قدر بر این حالت طبیعی نزدیکتر شود حالت مرض نیز بدان مقدار تخفیف یابد و چون

معه

وج در نهایت شدت بود منضم نمودن نیم مثقال نعین کا فوراً نسخ مذکوره که جوهر قطیاب دارد بسیار مفید است
و چون در خصوص استعمال سوئیترات دو حیوت

شفا یابد در آن حیوت ذکر نمودیم و این مقام تکراری در خصوص استعمال

اولاً لازم است که اولی باید دانست که معلوم طب ریخت دنیا چست من نام درو
شدید معده که با قوی و تشنج بود حاصل بسیار نیکوئی دیده است از نوشیدن شیر خام گاو بمقدار
ده سیر در یک مرتبه نوعی که افلاکین بگردد علامت رود فوراً پاکیزه بگردد و پدنا بعد از آن بدفع
علت از آثار علامت که کشند و غیر نیز همین نوع بسیار مفید دیده ام نوشا سندن یک سیر روغن
زیتون را بیک دفعه که باعث تسکین فوری وجع گردد

و وقتی از وجع معده که مخصوص انات است در صین ادرا رضی چون منوط و مربوط است بسبب بر علما
او بدو نوع است اول از اسباب است که غده عصبی بود و در این صورت مرخصه در هنگام حیض حتی
نوشا از صده هشتاد کندم سوئیترات دو حیوت و بجد که کندم عصاره ملاه

که هشتاد حب نموده هم در صبح و هم در شام دو الی رجب نوشد و چون دو م از اسباب اوله وقت
دم است خوب مستعمل در صین حیض نیز بسیار مفید بود ولی باید رفع قلت و رفت دم را بواسطه استعمال
جید باز حدیبات و مقویات نمود چنانچه در فطره مخصوصاً در صفحه ۲۴۲ بیان خواهد شد و در صورت کسب
که سبب غلظت عمومی دم و امثال او بود و وضع خلق در عیان و حی از نیم کندم صبر زرد و نیم کندم
مرکی و نیم کندم زعفران و یک کندم صابون بادام شیرین در هر شب قبل از غذا بمداومت طولانی
بسیار مفید خواهد بود و در قسم دیگر از وجع مزمن معده که مخصوص صاحبان بواسیر استعمال می گردانند

شش الی ده کندم در اینها بروز وجع معبدترین ادویه میباشد
تجربه رسیده که در این نوع اشخاص خوبی از فرار این نسخ که بگردد سوئیترات دو حیوت سی و شش کندم
صبر زرد و هفتاد و دو کندم عصاره جنطیانا بقدر کفایت و آنها را سی و شش حب سازند فی الحقیقه
استعمال او در وجع معده نماید در صورتیکه مریض در صبح و ظهر و شام هر مرتبه دو عدد از این حب نوشد

فطره پنجم

در ظرف ادم معده که بفرانگه کاستر را شوی

به آنکه سیلان دم معده مانند سیلان دم از سایر مواضع یا ذاتی و یا عرضی است چنانچه عموماً در فصل چهارم
از مقاله اولی مذکور است زرف ادم معده را ذاتی گوئیم در صورتی که حاصل شود از ترشح دم عروق
شعریه معده بواسطه غلظت کثرت دم یا بسبب انتقال زرف ادم از موضعی دیگر چنانچه برخی اوقات در
انات زرف ادم معده قایم مقام شود و در ادم حیض زاده در حال که معاد و سیلان دم بواسیری پیشند
بذرت در قطع نمودن فوری این نوع از ترشح فی دموی عارض گردد ولی اغلب زرف ادم معده
عرضی است و نتیجه تغییرات عاده یا مزمنه معده بود

و گمان بر ترشح دم در جوف معده خواهد بود در هر زمانیکه تجمه رود در تمام بدن یا حتی بشره و ضعف عمومی
با حس حرارت و نقل در معده ظاهر شود ولی این گمان ثبوت نزد ما بهنگامیکه دم بواسطه سفتی با استعمال

خارج گردد و چون دم ترشح مذکور شدنی در معده توقف نماید مانند قطعهای مسجده اسود اللون بقی یا اسهال دفع شود و ممکن است که زرف الدم مرة واحدة یا دفعات متعدد در وقت حدوث گردد و قسم دوم شایع تر و کثیر الوقوع است در صورتیکه علت عرضی بود و در این هنگام اظطای فزناک این حالت را به ملبینا *Melaena* یعنی خروج دم اسود موصوم نموده اند خواه از دندان خواه از استقیم خارج شود با علی ای تقدیر این علت مرضی است بسیار دمی هم بجهت کثرت خروج دم که مورث ضعف بی نهایت است و هم بجهت سبب خود

اما تشخیص بدانکه این مرض برخی اوقات مشتبه گردد بفت الدم ریوی در وقت الدم وجع در خلف عظم و ضیق النفس و سعال موجود بود بخلاف زرف الدم معده که هیچ یک از این علامات را ندارد علاوه بر اینکه در وقت الدم رنگ خون احمر ناصع خالص غیر مخلوط با جزاء دیگر و باز بدست برعکس دم ترشح از معده که کثرت و اسود اللون و بار ایجه متسینه یا راجح حامضه و مخلوط ببلغم یا صغیرا یا فضله غذا است که در معده بود و بعد از خروج دم از دندان با بقی دم موجوده در معده از راه امعاء دفع گردد برخلاف آنکه در وقت الدم ریوی بعد از خروج اولی دم از دندان تا مدتی اخلاط و مواد منده از فیه از قصبه الریه مخلوط بخلوط دموی بود

نقطه

اما العلاج با شرط اول دفع جمیع اسباب بوجه معده است و بعد از آن چون سبب معدوم شدن ترشح طبیعی دم بود طبیعی نماید که بواسطه جاذبات موضع علق و حقه مهر که سیلان طبیعی را برقرار کند و بعزت سد سیلان غیر طبیعی را نماید زیرا که اکثر مقدار سیلان غیر طبیعی زیاد باعث تحلیل رفتن قوی است و ادویه مخصوصه در این مقام متفاوت گردند از قرار شدت و ضعف سیلان و از آنجمله چون زرف الدم قلیل بود استعمال داخلی عرق گوگرد مخلوط با آب و محلول سولفات دو فر *Sulfate de fer* یا کلردردو فر

Chlorure de fer یا زاج سفید جایز بود و چون شدید باشد وضع رفاده بسلول با سبب یا محلول پنج جز پودشا در پنج جز شوره دو آنش در شانزده جز آب یا وضع برف در موضع معده لازم گردد و بوجه تخفیف بیجانیه از توقف دم در معده حاصل شده است و مورث تنوع دائمی شده استعمال محذرات مقتداست ولی بدان قسم محذراتی که باعث سبب است امعاء شود مانند افیون بلکه در اینحال مخصوص است استعمال بلا و نه که بطریق چای طبع داده باشند بدین نوع که ده گندم برک او را در یک سال آب جوش تا نیم ساعت دم نمایند آنکه بچوشانند و بتدریج در مدت دو الی سه ساعت او را یا شامند و نیز بسیار سفید و جذبات و اقلیه و خارج زیرا که با ثبات رسیده که سیلان دم معده اغلب متروک شود بعد از بیجان مصنوعی در مسمای مجرای غذا مانند قو لون و استقیم پس بدین منظور ابتدا حقه نمایند از آب صابون با سولفات دو فر *Sulfate de soude* یا سولفات دو فر *Sulfate de Mag. rose*

و بعد از خروج بر از بلعایات مخلوط بروغن بزرک رجوع کنند که این قسم حقه هم سبب بیجان موضعی و سبب رافع سببند و از خارج جذبات را بدین نوع معمول دارند که رطلین ویدین را در محلول گرم صابون یا قلیاب قوی بنهند و بعد از این عمل بلافاصله جلد بدن را با پوست گرم تجریر شده بنهار کهربا دکک نمایند و در خصوص پرهیز باید دانست که استراحت بدن و دماغ لازم است زیرا که جزئی حرکت بدین با تغییر نفسانی کافی است در عود مرض و مرض باید بیشتر بخواهد نوعی که بواسطه کیمه کاهی جانب فوقانی بدین با منسبه بخانی از زمین

دو مرتبه بخانه آورده و اولی تا چهل و هشت ساعت غذا نخورد و بجهت رفع عطش آب زرنک یا شربت قند بآورد
 که در مقصداری که خوش طعم گردیده شدید انقباض نباشد یا شاید چون طبیب زمانی بر بعضی رسد
 که در حالت اغما بود بزودی و با حسینا ط جوف مان و جوف بینی را ملاحظه نماید زیرا که شاید خون بخورد
 در آن مجاری جمع شده مانع از عمل تغذیه باشد و بعد از آن بواسطه دلکث بدن و نگاه داشتن تبه مشتمل در بر
 یعنی مریض او را از حالت اغما بهوش آورده تا استعمال ادویه مذکوره ممکن گردد :

و چون این مرض سهولت عود نماید بر طبیب لازم است که در زمان نقاهت علیل را نیز حسینا ط کلی و پاره
 اندیه و با اندیه بنایه فقط تجویز کند بمقدار قلیل ولی به روزی چند مرتبه بر سیل مکرر تغذیه نماید چون بیست
 عارض گردد مجدداً بجهت رجوع شود ؛ و چون چند هفته از نقاهت گذشته شود الهضم باقی مانده باشد
 تجویز و حسینا ط نام بنوشانیدن او و به مقویه مردمانند خطیبا یا و گو اسبیا شروع کنند :

فقره هشتم

در سرطان معده که بفرانسه کانسر دوستمناک خوانند ؛
 بدانکه معده نیز محل عروضاست نام سرطان تواند شود خواه در غشای مخاطی جنبانی بروز کند خواه غشای
 مخاطی و عضلانی را با لایشرک مبتلا سازد ؛ و این مرض در رجال کثیر الوقوع و در انثا نادر است و مخصوص
 یافت شود در سن کمولت از سببی مجهول اگر چه اکثر اطبایا سبب او را ورم مزمن معده و هم و غم مضط
 و خمیده داشتن دائمی اندام را بجانب قدام دانند ؛ و چون علامات این علت بعینه مانند علامات ورم
 مزمن معده اند ولی علاج او تا بحال بسبب مجهول نکر دیده تعریف مخصوص بجهت او مورث لطول
 بلا طایل است سیما در صورتیکه تا این زمان علامات تشخیص او بسبب شناخته نشده و علاماتی که بجهت
 این مرض ذکر می نمایند مانند فی اسود و برآمدگی معده و صفت کاهی چهره هم دلیل بر این مرض و هم دلیل
 بر ورم مزمن معده اند ؛

فقره نهم

در لذت جرم معده که بفرانسه راطی سادوستماک خوانند ؛
 این علت نیز مانند سرطان معده شناخته نشده مگر از تشریح ؛ و چون بعضی از تفصیلات این علت در
 صورتیکه در اطفال ظاهر شود سابقاً در فقره اولی از گفتار دوم از فصل اول از باب دوم از این
 مقاله در صفحه ۱۹۵ ذکر کرده اند در اینجا هم مقام جنبانی گوئیم که علامت معده شبان و شیوخ علاج پذیرند و اگر
 چه اکثر اطبا معتقد بر آنند که تشخیص لذت جرم معده بسیار صعب باشد در حال حیات ولی گردولی
 نام معلوم معروف و انوی علامت مخصوصه او را از استقرار دانند فی لحنی باصفر او
 و عطش مینایب که مانند او در هیچ مرض نباشد و نه زال فوری که تا دو اوزه ساعت از انزال علیل شبیه باشی
 و باقی شود و بجالی مغرط با صورت شبیه بصور البراطی و انحاء ضربی که بواسطه آواز کردن مریض با تکان
 حرکت مریض بخودی خود بقعه معدوم گردد و بدخلقی و بطور بعضی با اختلاف او و برود اطراف ؛ و اگر
 معلوم نکور منع مینماید استعمالات ضد ورمی و رادعات و جذبات را که اگر مضر اند و غذا شرب بهمان
 و تشنگی مریض را بحدت طولی در مابین فائز و استعمال الاج فوئنه را با خطا نیکودانی بجای نماند که

از انواع معالجه این مرض در شبان شیوخ صحت پذیرفته باشد :

فقره هشتم

در ورم اثنا عشر که بفرانسه دوادیت نامند :

بدانکه ورم اثنا عشر چون اغلب مرکب است بوزم معده یا ورم سایر امعاء علامات و نیز مانند علامت آنها بوند و چون علاج او نیز از قراری است که در تعریف ورم معده ذکر شد و من بعد در ورم امعاء در این صنف و صفحہ آینده ذکر خواهد کرد بدینا بر این تفصیله در این مقام لازم نیست :

فقره نهم

در ورم معاء دقیق که بفرانسه آنزیت نامند :

این مرض عبارت است از ورم عثای مخاطی معاء دقیق به تنهایی و چون ورم با عجز نیز سرایت کرده باشد این شراکت ورم را آنزیت میگویند

و سبب این مرض اغلب تاثیر فوری بروت و افراط در غذا و اعتدیه حاره و مسلمات قویه و غیره بود چه در جمیع اسیان تواند حادث گردید ولی بیشتر یافت شود در اطفالی که با غذیه نالایق پرورش میشوند و نیز در اطفالی که بسرعت آنها را شیر باز گرفته یا در از نهفت اسیان باشند :

و علامات ورم معاء دقیق وجع شدید یا خفیف بطن است بخصیص در سوره که اکثر این وجع برنده و با بیوست مزاج و احساس سوزش در مقعد و تمدد و فراغ امعاء و دکا و هضم بطن

موافقه باشد ورم باشد ؛ و چون این علت مصاحب بود ورم معده را اطباء فرنگ اورا خوانند در صورتیکه معده و معاد دقاق و اعور هر سه بوزم مبتلا شوند

موسوم است و در این دو صورت اغلب تنوع مرض مخصوصی عارض نگردد

ورم معاء دقاق در اطفال پیش از شبان است و در شبان برعکس سهولت غفلت

و اغلب مزمن شود و این مرض در پنجاه میله مرضی را معالجه سیکو و لایفه نمایند و در این صورت وجع بر و اسهال بمدت طولانی مانده از غلبه ای بی باند و بعد از نوشیدن غذا احمای خفیفه با عطش مفرط و فراغ امعاء موجود گردد و از یکت الی دو

و بعد از آن بالعکس یکت الی دو سه روز بیوست شدید عارض شود و با عدم اشتها و خشونت جلد

بر شیوع داشتن تیراد ا بود و ماده برازیه در اطفال رضع خضر و مخلوط به لختمای سفید شبیه شیر تازه بریده است که بطریق اسهال متواتر دفع شود با انتفاع بطن ؛ و چون این علت همراه بوده بوزم حار

مخاطی دمان که با عثیه کاذبه مرکب بود شفا بسیار نا در باشد ؛

اما علاج در ورم معاء دقاق عارض بر شبان که خندان شدید نبود نوشاندن اشربه بلجه و استعمال بقیه مخذره مثلا از دوالی سه عدد و بیاض لیسبض و یکیر آب تخم کرم و ده قطره تخمین افیون و صغ

اضمه لختینه در بطن با اساک یا پریندر صورت عدم اساک کافی خواهد بود و اگر در ابتدا حالت اسهال

در صفحه ۲۱۰

استلانی موجود بوده باشد استعمال معنی از اینجا تمهیدی شود و در ورم شدید معاد و قاق که با وجع بطبی
 سخت و وضع دهانی سی زرد در بطن از قرار سن و مزاج و شدت مرض لازم کرده و بعد از رفع
 شدت ورم استعمال مخدرات مانند افون از داخل مقدار مقیم بسیار مملو بود و در ورم معده
 رقیق اطفال همین قسم از علاج نیز مفید است ولی در اطفال بقدر امکان احتراز نمایند از ادویه افونیه
 ولیکن اطفال را در ماخا تر نشاندند خاکه ناسنه و آب فرو کرده و چون بسخت شیر طفل را قطع نموده باشند
 مجددال لازم است که او را بشیر خوردن بدارند علی ای تقدیر مضعه در صبیح بهر دو باید اجتناب نمایند
 از ادویه حاره و غیره که مورش همچان دم با معا شوند و در ورم مزمن معاد و قیق و اعوز بهترین تدبیر
 برین است بدن نوع که اغذیه قلیل المقدار و کثیر الغذیه که مقوی باشد نوشند مانند تخم مرغ جو شانه
 ذرات با آتش برنج یا چلو یا حریره و امثال آنها و شراب سیاه مزوج با آب و بهر صورت غذا بمقدار
 قلیل بخورد و روزی دوالی تنه دفعه ربع کنندم افون میل نمایند چون مرض زیاد فرمن بود مطبوخ پنج
 راتانا *Ratania* و سیماروبا *Simarouba* و کلینو *Calumô* مفید
 افتد و عمل جلد را بواسطه دگک نمودن با هوت و حمام نمک گرم بحال طبیعی آورند و چون علامت
 مخصوصه این غلت اسهال است لهذا نیز ملاحظه باید نمود آنچه را که در خصوص اسهال در فقه مسیریم
 بعد از این پایان خواهد شد

فقره دهم

در وجع معاد و قاق که بفرانسه انترالژی *intercostal* نامند
 اثر وجع بر معاد این علت مانند اثر وجع در معده است در وجع خود علاوه بر این بسیار شقاق است
 که این دو علت بالا شتراک در یکفر موجود باشند در هر صورت وجع معاد و قیق تشخیص داده میشود از وجع
 شدیدی در موضع سره بدون سخی که خفت باید بواسطه خروج ریح از معده چون اسباب و معاینه
 وجع عصبی معده است که سابقا در فقره چهارم ذکر کرده اند لهذا تکرار او در اینجا لازم نبود

فقره یازدهم

در نزف الدم معاد و قیق که بفرانسه انترالژی *intercostal* خوانند
 بدانکه سیلان دم از معاد و قیق تفاوتی با نزف الدم معده که سابقا در فقره نهم بیان شد ندارد و چرا که
 سیلان دم معوی اکثر غریزی و بندبیت ذاتی است بخلاف نزف الدم معده که قسم ذاتی او اغلب غرضی است
 و فی الحقیقه سیلان دم معوی اکثر غریزی است اما در تقوید و یا در درجه اخیره توثر کولی یعنی است و
 تشخیص داده شود سیلان دم معوی از سیلان دم بواسیری و غیره بدین نوع که در سیلان دم معوی دم
 اسود اللوان و منجم بود برعکس دم بواسیری که احمر ناصع و غیر منجم است علاوه بر اینها از ملاحظه مقدمات
 و لمس سینه میجو بود بودن گمهای بواسیری و اخیره و میور خواهد گردید و در سیلان دم معوی که منوط
 بر طمان امعا بود ماوه سسرطانی در غضلات منده فیه موجود است بنوعیکه چون ماده منده بعد از آب
 ریزند جمع برود اللوان در دهان راسب شود و این علت مخصوص بود شبان و اطفال تازه تولد
 و شاید تر است در اشخاص مسننه که اروانده من و بسته تمامه بواسیری بوده

در معده
 در معده
 در معده
 در معده

اما انتهای این مرض بر سه نوع است نوع اول شفا بدین قسم که تسدید سبلان دم بدون عوارضات دیگر معوم
گردد نوع دوم انتقال بدین پنج که در دم معارض با نفث الدم یا سل ریه بعد از زایل شدن سبلان دم معوم
عارض شوند نوع سیم هلاکت است بحقیص در اطفال بواسطه ضعف عمومی که بسبب کثرت خروج دم
حاصل گردد :

اما مقدمه المعرفه بسته بعضی و ذاتی بودن مرض است : در قسم اول انداز روی است از قرار رد است
ولی در قسم دوم حسد ان رد است نذار و کرد در اطفال تازه تولد و در اشخاصی که بزمانه تکلیف رسیده
باشند زیرا که این قسم از شبان استعداد مخصوصی بسبب دارند :

و اما العلاج در اطفال تازه تولد اندوم بسرعت لازم بود بدین نوع که خرده مسلوله آب گرم و سرکه
در جلد بطن وضع نمایند و بعد امکان رفع سبب کنند از آنجمله چون دلیل برازدیاد و محوصت معده موجود
باشد رجوع بادویه قلبیه لازم شود هم در مرضه و هم در طفل و چون سبب معین توقف سبب میوم
یعنی امیزه بود اشاره بر استعمال محلول شیرخت است با کربنات دو شود

و در صورتیکه در این معامه مستقیم موجود باشند بواسطه مذموم
بدین القوه رفع او را نمایند : اما در اشخاصی که در ابتدای تکلیف اند باید احتیاط زیاد از
استداد دم نموده بهترین تکلیف در این هنگام است که مانع شوند بیوت مزاج را و احتیاط و بند
از اخذیه و اشربه که سبب همچان گردند چون با وجود این تدابیر سبلان موقوف نشود طلب علاج
داخلی فقط نماید و قاضیات فریبه مانند اسید سولفوریک
با کربنات دو شود

بنوشاند و سبب رجوع نماید بوضع رخا ده مسلوله بادویه بارود در روک
بطن و اگر قبل از حضور طبیب بدین قسم علاج خارجی رجوع شده باشد فوراً بواسطه وضع علق در معده
و خفه بصرزد و سبلان دم معوی را رجعت دهند مانع گردد از انتقال مرض ریه :
و در اشخاص دیگر که سبلان دم معوی ذاتی است حال جوهر ستر از قرار این نحو بسیار مجرب بود
صفت او بکیرند جوهر ستر بیت و پنج قطره عرق دارچینی پنج مثقال شیره مرئی با دوریکت یک مثقال
مریض روزی سه دفعه همین معده اربنوشد :

و معلوم است که در سبلان دم عرضی علاج صعب منوط بر رفع سبب است :

فقره دوازدهم

در ورم قولون که بفرازیه گفیت

بدانکه این علت اغلب مرکب بود بوزم معاد و قبح و علامات و معالجات او مانده علامات و علاج آنهاست
و چون از فرار و باقی و غسیر و باقی بودن این مرض اکثر یکی از علامات مخصوصه او اسهال مفرط با اسهال
دموی میباشد لهذا التفصیل لازم در این علت از مذاکره فقره نهم گذشته در صفحه مابین سیزدهم و چهاردهم
آینده حاصل خواهد شد :

فقره سیزدهم

در اسهال بسیط که بفرازیه و بیاره خوانند :

بناچار اسهال همومیت که حالت غیر طبیعی با احتیاج زیاد به بقضای حاجت و خروج براز رقیق و مختلف از قرار
اسباب ولی چون در اطفال تسبیح برار طبیعی رقیق است نباید چنان بماند که طفل مستیلا است
با سهال تا زمانیکه اند فلع او تواتر بهر ساند

و اسهال کثر مرکب است بوجع شدیدی که موسوم بود بقولنج و چون قولنج مرکب گردد با بیوست اغلب
دلسن برورم حاد معاد قیق نیز درورم قولون است

بدانکه اسهال برخی از اوقات علامت است نه مرضی براسه چون در انشهای امراض و در این صورت
اسهال را بحرانی خوانند و اسهال عرضی کثیر الوقوعت در اطفال به هنگام نشناستان و در انشهای ابله و در
صاحبان استقا و غیره و نیز اسهال کثیر یافت شود در ابتدای تیغوند بنوعیکه اگر کسی بخصوص شخص جوان مبتلا
شود با سهال خرنی با صداع و حمی و کالت احتمال کلی باشد بر روز این حمای رود اگر چه برخی اوقات باشد
که تیغوند ابتدا کند بیوست شدیده و نیز اسهال علامت شایعه در جسم سل ریست و در این صورت
مرکب بود به تواتر کول *subacutus* معاد و چون اسهال ذاتی باشد و علامت بر مرضی دیگر نبود سبب

یا نقصان حس و ضعف قوای قولون یا از زیاد ترشح یا ورم خاص او می باشد و برخی از اوقات اسهال مرض
رودی نیست لهذا بواسطه برین و امساک فقط علاج شود چون اسهال مثالی که بخصوص عارض گردد بعد از
اکل غذای لطیفه المنضم یا بعد از تغییر نفسانی شدید یا از افراط جماع و بهم چنین است قسمی دیگر از اسهال
که او را اسهال صفراوی خوانند و این اسهال شیوع دارد در فصل بهار و شود که سبب او تصرف هوا بود
و تشخیص داده شود از آنکه در مدت چهار پنج روز سانی مرضی سهالی بخندد دست چهار ساعت برار رقیق اخضر اللون
از او دفع گردد و سر زنی گویند اسهال را در صورتیکه ماده مندفعه سینه آب جلو با جزئی اجزاء برار
باشد و این قسم مخصوص بود صاحبان استقا و اطفال در هنگام نبت انسان و در اینحال
اکثر دلسن بر بحرانی رودی است بلکه در و با قسمی شدید است که جمیع مایمت دم با سهال خارج شود
و اسهال را لغفی نامند در صورتیکه بعضی برار متواتر ابغم شفاف لزج دفع گردد و این قسم علامت
مخصوصه ورم قولون است

علاوه بر اینها اظنا قسمی از اسهال را با سهال ثفاستی موسوم نموده اند زیرا که میثجا یا انشهای امراض دیگر است
بدین علامت مخصوصه که طبیعت اجابت نماید تا دو سه ساعت بعد از اکل غذا یا ربع ساعت بعد از
آشامیدن شربه و مدفوع در صورت اول مخلوط است بقضای غیر منضم یا مایه فقط است و چون
اینجالت فریت بهر ساند اغلب غایت اوردی بود ولی بر حمت خداوند بواسطه تدابیر لایحه و استقامت
ادویه مقویه بمقدار قلیل و مشتم اکثر رفع علت شود

اما العلاج در هنگام سبب و نقصان حس و ضعف قوای قولون یا از زیاد ترشح او باشد همی
معدوم و اغلب اشتها برقرار طبیعی است و این قسم بواسطه ادویه مقویه با انضمام خبری افیون بمقدار
مشم یا حقه از نیم کدم غیر است در زن *nitrate d'argent* محلول در پنجاه مثقال آب
سهولت علاج پذیرد بخلاف اسهالی که میجو ورم قولون بود که جمیع اوقات با حمی و علاج او میوقوفت با
بوضع غلق مخصوص در مقعد و نوشاندن طبعات ساده در ابتدا و چون فرمن گردد و طبیعت مخلوطه

بادویه قابضه یا استعمال رخ انجیر مطبوخ چنانکه در فرابادین مکتوب مذکور است ؛
 و چون اسهال مصاحب بنت اسنان بود از انداد او حسب طمانند چنانچه سابقاً در بحث جداگانه بیان نمودیم
 اما چون سبب اسهال تصرف هوا باشد علاج مانند علاج نزله است و باید رجوع نمود به پوشیدن لباسهای
 صوفیه و وضع بر طبق راه در روی اجبر کرم و استعمال کما دانت نیم گرم بقرات فلفل و بطن و معمول است
 ادویه معرقه و معطره مانند چای مالونه و اقلی و رازبانده و زنیان و غلغالی و ایشی و امثال آنها ؛
 و در اسهال ربی که نتیجه ورم قولون یا تور کولی او بود اغلباً بعد علاج نبود مگر بواسطه مقویات مزاج
 اگر چه برخی از اطباء در این مقام مخصوص اند استعمال سقر را بدین نوع که حسبوی تریب دهند
 از ربیع کنندم پوست کنده که مسحق و یکت کدم سقر و یکت کدم عصاره جنطیانا و روزی چهار مرتبه
 یکی از این خوب را بنوشانند ؛ و برخی دیگر حاصل سیکونی دیده اند از استعمال کرای زنت
 بدین نوع که یکقطره او را در دست مثقال روغن بادام شیرین مخلول نموده و از این مخلول مرضی هر دو
 ساعت نیم مثقال در یکت فغان شربت قند نموده بنوشند ؛ و بعضی دیگر رجوع کنند بیلان کپا هو
 بدستوری که من بعد ذکر خواهد شد ؛ و در اسهال امتلائی بهترین علاج پوشیدن
 موی قهوه است با پر پیچیدت یکت الی دوروز ؛ بدانکه علاوه بر علاج مذکور از قرار اسباب بعضی از
 مخصوصه در اسهال مزمن معروف و مجرب میباشد ؛ از آنجمله است اول نبات هفت بند که بفرما
 ری نوی نامند که یکت سیراورد و دوازده سیراب مانند قوه طبع داده
 مدت هفت چهار ساعت تدریج بنوشانند ؛ دوم معلم مشهور خوانندگی در سخنان نام بسیار مفید
 و اند این سخن را بگیرند کثیرا سی و شش کدم نشانه ده کدم مرود را مخلوط بیکدیگر نموده در صد مثقال
 لعاب برنج داخل نمایند و بعد از آن اضافه کنند هفت قطره فلفل افیون و جمع را چهار قسمت نموده
 هر شش ساعت کیفیت او را ختم کنند ؛ سوم معلم معروف دیگر ربی ی نام فراسو
 بجه اسهالی که نتیجه تیغی است بسیار مفید داند استعمال سو میرات و در سیموت
 ماهم وزن خود ذغال سید مخلول را بدین نوع که مرضی هر دو ساعت سه کدم از این سفوف
 مذکور یعنی یکت کدم و نیم از هر یک از جزین مذکور بنوشند ؛ چهارم طبیب معروف مشهوری ازین
 اطفالی که در هنگام بنت اسنان قبلاً با اسهال کردند بسیار مفید دیده است
 این سخن را که بگیرند سولفات دو کوپور
 کدم قنده کدم مخلوط سیکدیگر ساخته روزی سه چهار مرتبه سفوف مذکور را بدین مقدار بنوشند ؛
 پنجم حکیم کریمیک
 که طبیب مرحوم نایب السلطنه بوده اسهال مزمنی که سبب او
 ضعف مفرط و نقصان حق بوده بدین نوع معالجه میکنند که بعد از نوشیدن شربت الی و ده مثقال
 روغن سید انجیر ربی را در مطبوخ یکسیر هفت در صد مثقال آب مانند چلو بپزند و او را در بعد از آن
 چلو زنگنه نموده سخن بلخ مینورده و بعد از عمل کردن این سید انجیر یکت الی دو مثقال از کرد برنج
 مذکور را یکت مرتبه مرضی مجوزانند ؛ ششم طبیب اسکلیسین سرخس
 در اسهال اطفال قبلاً به بنت اسنان و این سید انجیر فطر استعمال مینمودند از آنجمله که یکت مثقال

در مکتوب

از یک شغال و نیم از اورا چهار تخم مخلوط کرده داخل دوازده شغال عرق را زیاده نمیشود
 و در این مرکب روزی دو دفعه بخوردند یک قاشق چای خوری بخورند. *مفتم معلوم معروف علم*
 او به در فرانسه بازرگانی *Chamaecrista* نام در اسهال ریحی بلسان گما بهور بسیار مفید
 داشت ولی مقدار زیاده یعنی روزی سه چهار مرتبه بهر مرتبه دوالی سه شغال و ششین گفته است
 که اشخ صیکه بالمره دست از حیات خود شسته بودند بواسطه این علاج شفا حاصل کردند. *هشتم*
 در اسهال مزمنی که از قنایست امراض آلات تغذیه بود بدون باقی بودن علامات ورمه اطلس
 نیک و نیار جوع میاننده بسیار خوردن *Chamaecrista* بمقدار خرنی یعنی بهر ساعت
 نیم کندم.

فصل چهاردهم

در اسهال دموی که بفرانسه *Dysentery* نامند.
 بدانکه اسهال دموی عبارت است از علت آلات تغذیه سفلی یا تغییر اعمال مخصوصه مانند قولنج شد
 که عوام اورا زور و کوچ خوانند و احتیاج دائمی بقضای حاجت رفتن با خروج اندکی از اجزای
 بلغمه مخلوطه بمقدار قلیل یا کثیر از دم یا اجزای صلبه صغیره برآید که در میان اطباء *Franks*
 به *Schistylia* معروفند و حمای و امسه و عدم اشتها و بعضی اوقات تبوع
 و سریع الوقوعت این علت در تابستان و فصل خریف و اطباء اسباب مینه اورا تاثیر امویه رطوبیه
 بعد از تاثیر گرمی بی هماسه و سبب نمودن اشربه بارده در هنگام عرق عمومی بدن یا اغذیه حیوانیه غیر
 سالم عفته و سبب محصله اورا عموما ورم قولون دانند و بعضی اوقات شود که بواسطه حالت مخصوصه
 هوا این علت و باقی شود بخصوص در آنکه که جمعیت زیاده در آنجا بود مانند زندانها و مریض خانها
 و سر بازارها و سفینها و در این صورت علاوه بر علامت مخصوصه که اسهال دمویست این علت
 سبب شدید بهر ساند
 و اسهال دموی مرضی است که اغلب تدریجی محمول بود و ابتدایا بمقداماتی چند از تسبیل عدم
 و بیوست مزاج و جناب و احساس نفسل معده با حرارت عمومی جلد و سرعت نبض و چون این مقدمات
 کمالی دور و نزدیک نماند ورم معده قولون و سقیم ظاهر شود و مقدار برآید و فوعه کمتر از قاعده
 طبیعیه ولی قواثر اندفاع و اقرون ترکید و چون این ماده برآید از ماپن آلالی که متورمند عبور نماید
 لهذا وجع شدید نیز پیدا کند
 و برآید فوعه مختلف بود از حیث لون و قوام خاکه برخی از اوقات شدید است بلغم مخلوطه مخلوط
 دمویه یا بآلی که کندم در آب و شسته باشد بار یکی غفله و بعضی اوقات نیز دم خالص خارج کرد و برخی
 اوقات دیگر دم مخلوطه بلغم صغیر یا نیز آید و بعضی از نمند دیگر مقدار قلیل یا کثیر ماده ریمه و راه
 موجود است و برخی از اوقات دیگر دفع بدون دم بود در این صورت علت فی الحقیقه شدید است
 باسهال سبب شدید ولی چون سایر علامات اسهال دموی موجودند لهذا اطباء *Franks* این قسم
 به *Dysentery blancha* یعنی دو سفلاریای سفید موصوفه نموده اند.

و اغلب از شدت معض در زمان اخراج غلبه قسمت اخیره معالجه مستقیم خارج که در موضع مقعر قرار پسندید
که بحالت طبیعیه تواند رجوع نماید و مورث وجع شدید و پنهانی کفلی گردد

و بصاحت این علامات حمای خفیه باشدیده موجود بود و چون حمی در باین امراض خفت پذیرد و لیسلی
خواهد بود بر انتهای روی ؛ ولی بعضی اوقات بعد از مدت طبله حمی تکلیل باقیه بکلی رفع شود بدون زوال
یا تخفیف پذیرفتن علامات موضعه و در حضورت اسهال دموی را فرمن خوانند ؛

و چون مرض عاده بود با ضعف مفرط و علامات تیغی بیدیه اکثر در اندک زمانی مریض را بهلاکت رسانند
و چون علامات عاده خفیف بود در من بطول انجامد و بالاخره عرق جزئی و طولانی در جمیع بدن حاصل
شده حمی و عطش مفرط و معض معدوم گردیده قوام برابر بحالت طبیعیه رجوع کند ؛

و چون اسهال و سوی فرمن شود علاج او بسیار ضعیف بود و در صورتیکه مستلزم سازد مستقرین صاحبان
سل ریه یا سیرکوت لور ابا اشخاصی که در حال نقاهت امراضی دیگر و ضعیف است باشد امید شفا
بسیجوه نخواهد بود ؛

چون تشریح نمایند عشاء داخلی امعاء بخصوص قیون و مستقیم را علامات ورم عاده فرمن و تسبیح او
مانند فائز ایا و مشقوب شدن امعاء ظاهر میشود و بعضی اوقات صفای و شرب نیز از مجاورت ورم امعاء
بعلامات و رتبه باشند ؛

بدانکه بجهت سهولت در معالجه اطباء و سنطاریا را بدو قسم منقسم نموده اند ؛
قسمی که او را جدا نموده امراض غیر مخوفه است با بودن حمی و جزئی بودن تاثیر عمومی مرض با خروج
اجزای مایه و اکثر سینه با سریشی با اندکی از دم و این قسم بزودی بواسطه ادویه موافقه و پس از علاج
پذیرد و بندرت مسری گردد ؛ و قد مای اطبارا اعتقاد آما می بقصد بود ولی در این اوقات بعضی رجوع
نشد و مکرر دموی مزاجان و وضع خلق را اطراف مقعر رفع ورم موضعی را نیکوتر نماید و بهترین ادویه موافقه

سولفات دو کبیری
و طرقات دوسود

در ریویسی و نر بندی و شیر خشت بوند بین نوع که یکی از اینها را در صبح با در هر روز یکده و بهترین
یکی از مخدرات را استعمال نمایند و سینه اسهال نام که بواسطه تشنگی افیون
موسوم با مشهور است در این خصوص دستور العملی داده که با بحال غلبه طباید و معتقدند و گوید که بهترین
ادویه در امراض ریوند چینی است بمقدار پانزده الی بیست و پنج گندم نبو عکله اجابت کاملی طبعیت را
حاصل شود و چون از بول و برا معلوم میگردد که این ادویه از بدن خارج شده است رجوع نمودن مقضین افیون
که موسوم بخود او بود بجهت نسکین و حج و هر دور و زور باید در ریوند کور استعمال نیز دو اغلب صبح و
شام علاوه بر ریوند مقضین انیسون را بنوشانند بمقدار شازده الی هجده قطره منضم بعرق بادیان و اعتقاد پیدا
انام مقضین افیون موسوم با سم خود نوعی بود که در بر شدت و حجی مقدار او را اضاف نمود بکنه تری بواسطه حقه او
با معایر باند و در اسهال دموی با خفیف مقضین افیون را به نهانی استعمال نمود بدون استعمال ریوند ؛
و منظور از این نوع معالجه نقصان نمودن میجان در معالجه بواسطه افیون و اخراج بلغم غیر طبیعی ترشح از آن
موضع با عانت ریوند بود ؛ و چون احتمال باشد که ریوند چینی بواسطه جزئی قوه عصفه خود طبیعت را

اعانت بر جایست تا باید مخلوط نمودن اندکی زگرگنات و دو کتری *Convolvulus*
 و با آب تمرو یا شیر خشت چهار فرسخ آن ضرر جزئی را خواهد نمود و برخی دیگر از اهل اوهن بید انگسیر را
 مخصوص این علت دانند و یک روز اندر میان او را استعمال نمایند و در روز راحه صبح و شام
 مقدار جزئی از انیمون معرق و پودر زرد و پودر *Souda* میوشانند
 از جمله مجربات عربستان مصر استعمال مستخرج را دیده ام که مانند قهوه او را برشته نموده سحی بلوغ کرده
 یکبار او را با مفتالی ده سیر آب قهوه مانند طبع دهند و در پست و چهار ساعت بتدریج پاشانند
 و این ترکیب مخصوص مفید باشد در اسهال غیر مسری و غیر وبائی
 و نیز بسیار نیکو بود در فساد معالجه که ترکیبی *Surdetta* نام طبیب ایتالیائی در این مرض نموده بدین
 نوع که پست مثقال تر بند را در دو کسنگی برویت مثقال آب سجو شانند تا نصف شده بعد از آن پست
 الی مفتت کندم اینکار را با پنج سیر آب تا جای دم کرده تصفیه کنند و صفای او را مخلوط با آب تمرا
 در مدت پست و چهار ساعت این مقدار را بر ریش بنوشانند
 اما قسمی از اسهال دموی که او را ردی خوانند بی نهایت مسری و مخوف بود و بر از در این قسم مختلف است
 از حیث لون و قوام و بسیار متغیر و مختلط بریم غیر سالم و الیاف و اجزاء بینی آلوده بدیم
 و حمالی که در این قسم موجود بود و درمی یافتند بی است و این قسم مرض بسرعت شدید در لشکرگاه
 و در مواضع از دهام خلق مسریست کرده بملاکت رسانند تخصیص چون حمالی که مصاحب با او است
 از نفس خفونند باشد
 اما العسلج بر طبیب لازم است که ابتدا ملاحظه نیکو نماید جنس درجه حمای موجوده را پس در صورتیکه
 جنس سلب و متملی بود با وجع قوی و تمدد جلد بطن شبتهای در وجود حالت در میه نخواهد ماند و بدون تامل
 باید رجوع نمود بقصد تمام و اندر قرار باقی ماندن علامات و در میه فصد را مکرر سازند ولی فصد بی اشت
 مضر خواهد بود در صورتیکه باره سیمیا در انسان و صف قوی موجود باشد و در صورت استمال حموضات
 سدییه مفیدتر است و چون حالت نقل استلای معده موجود بود اشاره اولی استمال آبکاست بقدر لزومی
 و چون بدین قسم رفتار نمایند اشاره دویم بر آنست که بواسطه ادویه منفعه تخصیص نوعی از آنها که بهم در جلد
 و هم در اسهال مؤثرند دست دردم را تخفیف دهند و از این جمله باشد ادویه منفعه چون انیمون و استالی او
 و معرقه و خوبه حالت استلای موجود خواه معدوم بود در هر صورت محلول کبالی دو کندم انیمون قوی
 و سه الی چهار مثقال سولفات دو کتری مقدار منقسم کله بخشد و چون بدین نوع کله معادرا نمود
 رجوع شود بمعرفات و ایفون و اخراج دم موضعی در هنگامیکه حالت تویجه باقی مانده باشد و بعضی
 اوقات بنوشانند که از سیراب و بهترین معرفات در این حالت انیمون معرق و پودر زرد و پودر میاشند
 و هنگامیکه زود و پیش بخصوص در معده مستقیم بود حشر از مطبوخ دو مثقال بزگنات در پست و پنج مثقال
 آب و پنجاه قطره تقنین ایفون یا مطبوخ چهار مثقال بزگنات و پست مثقال آب به ششانی بسیار مفید است
 و چون این اسهال ردی از ابتدا مرکب با علامات تیغونیدیه بود و ما من بعد بدو استمال باید لازم شود
 که بسرعت اجزای متغیر را از بدن خارج سازند با اعانت محلول سولفات دو کتری با چند قطره از حموضات

معدنه در مطبوخ کل سرخ و استعمال کنند شربه مخلوط با آسید نیتریک *Acide nitrique* یا آسید
 نیتروسی اتیک *Acide nitro-muriatique* و مطبوخ پوست کنه کنه با مقدار جزئی عرق کوه کوه
 و انضا ترکیب بسیار مفیدست چون پنج قطره آسید نیتریک و ده قطره تقنین افیون و ده مثقال
 عرق دارچینی را مخلوط یکدیگر نموده بهر ساعت نیم مثقال از او را بر مرض بنوشانند
 و بعضی از علائم را معالجه مخصوصه است از آنجمله بسیار است که درج بسیار شدید بود استعمال مخدرات
 بمقدار تمام و چون وجع نباشد و اسهال دموی فقط موجود بود او را دوین جزئی قابضه مانند کاست کلابی
 و مطبوخ پوست سیماروبا *Simarouba* و پنج کلبو *Columbo* مفید است و چون
 نفی در بطن باشد استعمال کنند عرق و جای رازیانه و بادیا نرا و غذیه این قسبها مرضی لازم است
 که بنای بود مانند نشاسته و قلب و جو و برنج چون مرض بسیار شدید باشد بهیچ وجه غذیه حیوانیه
 لایق نخواهد بود زیرا که اگر حالت ورمی موجود است این نوع غذیه مورت تقویت مفرطه و تحریک
 مرض کرده و اگر حالت تیفوئیده باشد البته غذای حیوانی به تخیل نرود و علی الذوام باعث فساد شدید
 و عقوبت جدید خواهد شد و هر چند شراب و عرق و سایر مسکرات ضرر کلی در حالت ورمیه می بخشند
 ولی بالعکس در حالت تیفوئیده مقدار جزئی از آنها منافع کلیه خواهد ظاهر ساخت
 بد آنکه بعضی معالجات مخصوصه در این مرض شهرت نام یافته اند که بدون دلیل عقلیه اند ولی چون بهمان
 آنها از جمیله اطباء معروفه اند لهذا طریقه علاج مخصوص آنها را درین مقام نیز بیان نمایم
 از آنجمله باریتن *Barites* نام طیب فرانسوی در اسهال دموی شدید رجوع می نمایند بجهت
 از صد مثقال آب و ششاد قطره استات دویم لیکه *Acetate de plome liquide* و چون
 طبیعت حقه را قبول نمیکرد بعد از دو ساعت دیگر تریبین نوع حقه نمیدود درین مرتبه حقه بکثرت
 دقیقه در معاتوقف کرد و بعد از حقه شیم که بدین مقدار او را بعد از دو ساعت دیگر معمول داشت طبیعت
 اطلاق نمود مانند بیاض لیسین سفید در میان آب و از این زمان زور و چ موقوف و اطلاق کثیر گشت
 و روز دوم از این معالجه در شب زیاده از سه دفعه طبیعت اجابت نمیشد و در هنگام قبح بر بطن مرض
 احساس بوجع منیکرد و وحی تخفیف یافته بعد از گذشتن چهار روز از این رفتار مرض صحت نام پذیرفت
 و صاحب این معالجه گوید که بسیار این علاج مفید است در صورتیکه از ابتدای مرض بدو رجوع شود
 و هیچ مسل بود در هنگام فرسنت او زیرا که اسهال ثلوث حقه مذکوره را گاه و باره خواهد بواسطه شدت ورم
 مزمن خواه بسبب شرفاء
 و معالجه مشهوره مرض فانه سننونی *Saint-Louis* واقع در پاریس از این قرار است که صد و
 شصت مثقال آب معتدل و چهار قطره آسید نیتریک و چهار قطره آسید نیوفوزیک را یکدیگر مخلوط
 نمایند و مدت نیم ساعت در ظرف زجاجی تخفیف کرده بعد از آن از این ترکیب شش مثقال
 صبح و شش مثقال شام و شش مثقال دیگر را صبح دوم دهند و پس از آن بیست و چهار ساعت
 استراحت او را متروک سازند و اکثر اوقات بعد از این سه خوراک مرضی مفید بود ولی چون صحت تمام
 ظاهر نگردد مجدداً بدین قرار رفتار شود

درین سستوات متاخره اطمینانی شوی بسیار رجوع نموده اند که گوی از دست نیامده است از اطفال
 که کقطره او را در پنج مثقال الکحل مخلول کرده و بدو سیر لعاب ثعلب مخلوط ساخته بهر دو ساعت سه بار
 پنج مثقال از آنرا بر بطن بخوراند :

بعضی از اطباء در اسهال دموی بسیار فرمن رجوع کنند بدین نسخه که بگردار اشکنه سدس الی ثلث کنیم
 و او را مخلول نمایند در پنج مثقال آب مقطر و بعد از آن داخل سازند بچده کندم تقفین افیون و هشت مثقال
 لعاب کبوتر که پس از آنکه نیم گرم کرده باشند صبح و شام حقه کنند :

فقره پانزدهم

در یوست مزاج که بفرانگه *Constipation* خوانند :

بدانکه یوست مزاج اطلاق شود بر حالتی که اندفاع براز بدان واسطه نادر و اجزای مندفعه سخت و صلب
 و بصوبت خارج گردند و این حالت در جمیع اوقات جز مرض شمرده نشود بلکه تواند که مانند حالت طبعیه
 موجود باشد در هنگام صحت تا به چنانکه در اشخاصیکه زحمت بسیار می کشند مانند حملان و عمله جاسن
 بهر دو روز یک دفعه بیشتر اطلاق حاصل نموده در این مقام ملاحظه نمایند یوست غیر طبیعی را و او را
 منقسم سازیم بچهار قسم اول یوست ذاتی که عارض شود از زیر بنهر طولانی و استعمال غذیه قابضه
 و مستحبات شدید و کثرت خوابیدن و نشستن و حرکت نمودن و سن شیخوخت زیرا که در این احوال
 ترشح رطوبت امعاء نقصان می پذیرد و دوم یوست عرضیه و سبب این قسم ورم معده و امعاء
 و اوجاع عصبیه آنها و قولنج سرلی و قلیج نصف بدن و موجود بودن بواسیر مقده بود و سوم یوست
 مجهوله مانند حصول او در بنت استمان و امراض عصبیه و چهارم یوست ضربه که حاصل شود از قشای
 دیدن آلات مجاوره امعاء یا خود آنها چون در فوق مختوق و در وضع حمل یا بواسطه یوست شدید
 براز که در بعضی اوقات یافت شده بدین نوع مانع از اطلاق گردد :

در صورتیکه یوست مسبب از اج شددت بحرساند علامات غیر طبیعی مانند وجع قطن و اشفاق لطن و
 جشاد و بواسیر و نواصیر مقده و صداع و نوم مفرط و دوام موجود شوند و این علامات دماغه حدود شایسته
 بواسطه فشرده شدن عروق عظیمه دمویه بطن از امعاء متملیه صلبه که مانع دوران طبیعی دم بود بدین سبب
 اطمینانی نمایند در رفع نمودن یوستی که مضاحب باشد امراض دماغه و عسر النفس را چون رفع سبب یوست
 نکرده بتدریج تبویع و قی ریخ نماید بلکه برخی از اوقات دیده شده که اجزای براز از دهان خارج میشوند
 در علاج یوست باید از ابتدا سبب او را به نیکی ملاحظه نمود :

از آنجمله بدانکه شایع ترین اسباب یوست ذاتیه حالتی است در امعاء که شبیه بهما شد فلج موضعی را
 و استرخاء الیاف عضلانی آنها در این حالت ادویه مسوله بلکه مسهلات مشویه قوی مانند ریوسین
 و صبر زرد و امثال اینها بدون فایده باشند و اغلب اطلاق نیازند و حقیقه بلعبات فائزه مضرند زیرا که
 استرخاء الیاف عضلانی امعاء را اضافه نمایند پس باید رجوع نمود با دویه که ضد استرخاء و ضعف
 باشند و امعاء را بحالت طبیعی بازگردانند مانند حقیقه با سبب و استعمال داخلی ادویه قابضه و ادویه
 محرکه چون نودا و منک *Novo Romque* و حقیقه با سبب مفید بود به تخصیص در صاحبان مزاج

بعضی از اطباء مزاجی می دانند

عصبیه و باقی نوار دورانی امتلا باشد بیوست طبیعی بواسطه معقاد بودن شان باستخوان حشده های فائزه
 که بدون این قسم حشده بسیار طبعشان اجابت نماید و اغلب این قسم حشده را طبیعت سهولت قبول کند
 مگر آنکه برخی از اوقات بدت طولانی احساس برودت مفرطه در بطن بکند و جمع بطن عارض گردد و این
 صورت باید تدریجاً معادرا معقاد نمود و ابتدا که در باب شازده درجه و تدریجاً پاسب دوازده درجه رسند
 و مقدار آب انحصان و فاصله مابین امانه را در ابتدا بیشتر ساختند و در اشخاصیکه بواسطه مرض طولانی
 مبتلا باشند بیوست حشده دوازده الی پست و چهار کدم عصاره راتانیا *Ratania* محلول
 در پنج سیراب سرد معالجه بسیار مفید بود و در بیوستیکه همراه بود سو، المضم و عذم اشتها را بهترین
 ادویه استعمل تر کنین *quinine* است از اینقرار که مقدار چهل یک کتدم در هر بار با
 نوشیده شود

چون بیوست در اشخاصی بود که معقاد به نشستن زیاد و عدم حرکت انداخته کلی است که این بیوست
 بواسطه نقصان ترشح صفرا باشد و هر چند بعضی از اطباء ترشح صفرا را از جمله فضلات و بر آلات تغذیه
 بدون فایده دانند ولی می توان منکر گردید که داخل شدن صفرا با معاد بنا بر نظر تقدیر سبب حرکت دودی
 آنهاست زیرا که جمعی است محرک بی نهایت و چون بر این بسیار صلب را در آب و هم در زهره کا و قشط
 جهت امتحان چندین بار معلوم شد که بعد از پنج دقیقه بر از صلب بواسطه زهره کا و لین و نرم شود و با
 بر از صلبانده در آب تا کماخت بدان حالت نیست رسیده پس بنا بر این در اوقاتی که سایر اطباء
 بدون حاصل سهلانی چند نوشانده بودند ما حشده چهار مثقال زهره تازه یا ربع مثقال زهره خشک
 مخلوط در صد و پست مثقال آب می رجوع می نمودیم و چندین دفعه حاصل نکولی دیدیم و بدین واسطه
 در هر صورت که بیوست مزاج موقوف و مربوط بود با مرض کسبدی که ترشح صفرا می طبیعتی را قلیل
 نماید از همین قرار رفتار کنیم و نیز مکرر دیده ام که مخلوط نمودن زهره کا و رابا، کینون با سونبه در
 اشخاصیکه معقاد به نوشیدن افیون بودند بواسطه او مبتلا به بیوست شدید گردیده اند مانع آن
 بیوست گشت و اثر مضر افیون را معدوم و لیت مزاج و کثرت اشتها حاصل نمود

از آن جهت که بیوست در بعضی اشخاص نیز سبب است و بالکل به رفع این علت نماید
 و اگر چه در نزد بعضی بسیار عجب بلکه غریب بخلاف باشد که ادویه سستو کجه استمال نیز تواند که در بیوست
 که صفا و پست منفعت بخشد ولی دلیل عقلی را می توان منکر شد زیرا که هم چنانکه در اسهالی که سبب و از نوار و
 ترشح معاد بود سنگ جنم ترشح را سبب است طبیعت آورد بدین نوع رفع سبب اسهال شود هم چنین
 در بیوست که سبب عدم ترشح غشای مخاطی است محلول سنگ جنم ترشح معاد را بقاعده حسیقه
 خود و بداند آنکه در حیوانت و بیوست چشم که از سخامت و تمدد چمن بود بهترین ادویه است و این محلول
 و جهت اثبات این قول ذکر نمایم که زنی بس چهل و پست از سن چده سالگی مبتلا گردیده بود که برخی اوقات
 از بیست الی ده روز طبیعت اجابت نمیشد و بالاخره جهت دفع برار حشده از یک قرنگی و سبب از رجوع میکرد
 تا بالاخره در سن مذکور مسومات و حشده های قوی تر حاصل گردیدند و در احوالی رجوع شد حشده زنگ کتدم
 سنگ مذکور محلول در نیم سیراب معطر در این صورت ابواب فی الفور اطلاق حاصل شد و چون بن منظور ما است

روز دیگر مجدداً همین جهش نمود و نیز در این زمان تاثير او مانند روز گذشته بود و تدریج فاصله ما بین دو اماله را زیادتر نموده بالمره بیوست مذکوره رفع گردید و بعد از شش ماه از این قسم رفتار زن مذکوره بدون جهش افلاک مواضع قاعده صبیحه نمود :

چون بیوست غرضی بود رفع سبب شرط کلی است : از آنجمله بسیار اتفاق افتاده که وضع علق در محل معده تا بیجا عت اطلاق کامل می آورد : و در صورتیکه سبب بیوست حالت رعی یکی از آلات بطن باشد معلوم است که اول استعمال مسهلات قویه مضر خواهد بود و ثانیاً باید رجوع شود به مسهلات ملائمه مانند شیرخت و درین پدایخ و امثال آنها علاوه بر مذکور است لازم است که ملاحظه کنند سبب اصلی را و رفع آن را و چون بیوست عارض شود بواسطه فتق مختصق واضح است که بهترین معالجات آن خواهد بود که زوال سبب کتب یعنی فتق را بموضع خود برگردانند پس بدین منظور رجوع شود به تدریج پیراب طیبه محمد بر جهت دادن فتق مختصق که در صفحه ۲۷ ذکر می شود :

چون بیوست اتفاقاً همراه بود با صداع شدید ولی آرامی بدون سبب معین دلیل بود بر آنکه طبیب را احتیاط زیاد لازم است زیرا که بیوست علامت موجوده است در ورم غشیه دماغ و در این صورت بیوجه بواسطه مسهلات رفع نخواهد شد پس بنابراین بر طبیب است که از ابتدا ملاحظه نماید حالات دماغه و از آن قرار رفتار کند :

و همچنین در ورم صفاق و قولنج سربی بیوست شعله و در هر دو تیرا غلبه قوی بخودی خود موجود باشد و هر چند این دو مرض یکدیگر کشیده باشند ولی ایشان تفاوت خاصه نیز بود چنانکه در ورم صفاق خمی موجود است و بالعکس قولنج سربی راحی نباشد و وجع در ورم صفاق شدید و بواسطه فشار اضافه شود ولی در قولنج سربی وجع بطن در هنگام لمس شدت نماید بلکه بالعکس بواسطه فشار هفت پدید آید :

و چون کسی سؤال نماید که سبب بیوست در ورم صفاق چیست جواب گوئیم که در حال ورم صفاق ورم بطنی زیادتر از قاعده صبیحه میل یافتن نماید و دم امعاء از قاعده صبیحه نقصان پذیرفته ترشح رطوبت لازم معالجه نیز نقصان یابد : و در قولنج سربی سبب بیوست را از آن دانیم که تشنج عصبی مانع است حرکت دودی امعاء و در صورتی که سبب بیوست مجهول بود چون درنت استخوان و امراض عصبیه استعمال مخدرات موصلینه در مکان مرض نفع کلی نباشد چنانکه دیده شد بعد از استعمال آلودن دمان را بمجول استنشات ذومرفین *Acetate de Morphine* در وجع عصبی دندان بعد از معدوم شدن وجع دندان طولی نیجامید که بعد از چند روز بیوست شدیداً مبدل با اطلاق کامل گردید :

و چون بیوست حاصل شود از التواء امعاء علاج او ممکن نبود مگر بواسطه تدریجی که در ایلا و ترسان خواهد شد در خصوص بیوست مخصوصه وضع حمل احوال طبایع مختلف است از آنجمله بقراط استعمال مسهلات را جایز نمیدانید مگر از ماه چهارم الی هفتم و قبیل و بعد از این زمان بدین قسم ادویه رجوع ننمود و در ابتدا البسته بر سهلی سبب همچنان مؤثران در رحم و بدین واسطه باعث سقط جنین تواند شود ولی در ماه هشتم و نهم این خوف نبود مگر به دیده شده که سهلی بوفعی در این اوقات منافع کمی می بخشید به شخص در صورتیکه در مجازی قولنج وجع عارض گردد و در صورتیکه نقل معده با عدم بسته و باره زبان موجود باشد و همچنین استعمال مسهلات موصلینه است

در آنوقت که مرض مخصوص زنان پس از وضع حمل یعنی ورم سفید رنگ در آن بلد و بان باشد چنانکه در موضع خود
 ذکر گردیده و در صورتیکه پوست حاصل شود بواسطه اشغای رطوبت اجزای برآزید و بحر می مقدر است و در
 سازد باید بواسطه همین عصاره بلا در حالت استرخائی در عضله دور آن موضع حاصل نموده با اینر باخت
 چرب جسم باینرا خارج گردانند و در اینجا بخصوص حقه از زهره گارده مذکور در صفحه ۲۲۶ بسیار مفید است
 چون ادویه مجرب که مستعمل در رفع پوست استسفرغات است از این برای بر سبیل عموم چند کلمه در ترفیفات بیان
 مینمایم پس بدانکه استسفرغات عبارتند از آنکه بقی یا باسعال اجزاء موجوده در معده و اسعار مندرج سازند
 بنا بر این استسفرغات بر دو نوع متقی یا مسهل

اما متقی بدانکه متقی باشد جمیع اشیائی که نوشیدن از یازده موردی که در دولی با اصطلاح اطباء متقی نامند
 مکراد وینکه بعد از دخول او در دوران دم عمومی بواسطه اثر مخصوص او در معده و عضلات بطن این عمل از
 حاصل شود و علاوه بر این عمل مخصوص بر معده و عضلات بطن ادویه مقیده نیز اثر عمومی در سایر آلات بدن
 احداث کنند مانند زیاد نمودن عرق دیوان و بعضی اضعیف نموده حرارت خیزنده را قلیل گردانند و
 سبب شوند بحالی عمومی بدتر

و از جمله متقی است ایتمون متقی و کرم معدنی و سولفات دوزنگ *Sulfate de zinc* و سولفات
 دوکلیور *Sulfate de cuivre* و ایسکا *Isca* و پیرا و بعضی ادویه از جنس فریون
 و اسارون شامی و پنج نقشه و امثال آنها
 اما مسهل بر دو نوع است یا ضعیف یا قوی

اما مسهلات ضعیفه ادویه باشد که اسهال آورند بدون هیچان امعاء بدین نوع که سطح داخلی امعاء البین و در
 و حرکت دور اسعار را قلیل نموده اجزای موجوده در امعاء مانند اشیاء خارجی به قفل خود میل نهند و دفع
 شوند و استعمال شوند در امراض ورمیه در صورتی که منظور بر اسهال بود و اسهال و جهت ملاحظه در این کتاب
 از ادویه محرکه لازم باشد و قاعده نوشتن آنها از استقرار است که به مثالی یا مخلوط یکدیگر آنها را در آب
 یا شربت ساده محلول یا مخلوط کنند و از این جمله است شیر خشک و فادوس و ترمندی و دهن پدنجیر
 و دهن بادام شیرین و دهن زیتون و عسل و طرطیر

اما مسهلات قویه ادویه باشد که همچنان مخصوص کسریع الزوال در غشای مخاطی معده و امعاء البین
 با از دما در ترشحات و خروج برآزید مقدار کثیر بود و چون از این تسبیل ادویه را در عرق و مویه بواسطه آب
 و زوگ و خاک گندم نیز همین اثر از آنها بطور رسد و در وقتیکه داخل معده و امعاء گردند زکات و تس
 با حرمت و آتاس در آنها پیدا کرد و ترشح طبیعی غشای مخاطی آنها ترزاید نموده و زکات حس و همچنان مخصوص
 سرات بجد کرده ترشح صفرا و حرکت دودی امعاء نیز افزون تر شود

و نوشتن مسهلات سبب عدم اشتها و بروز تهوع است با احساس حرارت باضنی و وضع خفیف
 باشد و فراتر از این اشغای بطن و علاوه بر این علامات موضعه علامت عمومی نیز در بدن ظاهر شود
 از آنجمله تبض که در ابتدا وضع صغیر و غیر منظم بوده بتدریج قوی و کسریع و منظم گردد با از زیاد حرارت خیزنده
 در باطن و پوست جلد با حرارت او

علاوه بر این تاثیرات عمومی مسهل است چند تاثیر ثانوی نیز دارند مانند بلغم نمودن دوران دم بواسطه خارج شدن رطوبات بدن و زیاد کردن قوه جذب بواسطه نقصان یا فتن رطوبات مذکور و اضافه شدن ترشحات صفراوی و تخفیف دادن همچنان دماغی و صدوری و بدین منظور است رجوع کنند مسهلات در از استنفا و در امراض کبدی و تری و در برخی از نحمیات و در سکنه دمویه و در حشاق رحم و امراض

جلدیه و امثال آن

و مشهورترین آنها باشند سولفات دوکتری *Sulfate de Magnésie* و سولفات دوسود

Sulfate de Soude و فسفات دوسود *Phosphate de Soude* و کلر و ریون

و سنای یکی و حلت محبوسه و صبر زرد و حنظل و رب ریون و درین کما فی ذلک *Keratine* و در اثرین

اما الشخ اول از آنها حب سهلی است با سم سال *Atak* که طبیب معروف نموی بوده بدین

نوع که بگزید براده آهن سی کندم عصاره حنظل و صبر زرد و زهر کبک کینم بقدر بقدر کفایت تا چهل حب کرد و قدر

شربت از این مرکب یکی دو عدد شام قبل از غذا شاول نمایند: دوم حب سهلی دیگر است

بگزید حب سلاطین و مدت سه روز در سر که به خیسانند و بعد از آن او را پوست کنده و از این شخمی پوست

بگزید صد جز پنج حلب هشتاد جز صبر زرد و زرد نباد از هر یک هشتاد جز اجزا را جمعا بعد از سحق بلوغ مخلوط

سکد بگزید هشتاد جز صمغ عربی را در آب حل ساخته با آن اجزا اضافه کنند پس از آن در مدت ده

الی دو از ده ساعت در باون آهنی یا سنگی بکوبند تا نیکو مخلوط شوند و باون مس ممنوع است و بعد از آن جو

هر یک بمقدار دو کندم که بجهت منع از التصاقشان سکد بگزید آنها را در نشاسته متخول بغلظت بنویزید یا بورق طلا

یا نقره اصل آنها را پوشانند و قدر شربت از این خوب چهار الی شش عدد بود قریب به یکام غذای

شام یا نیم در او را هم چشم چون سهلی بجهت رفع استلای معده و دفع همچنان دم بدماغ لازم است پس از

استعمال مینایم خوبی که مرکب است از یک کندم صبر زرد و چهار کندم رب ریون که با عانت زهره تازه

کا و حب نموده و قریب به یکام غذای متداول بنوشانیم: چهارم نسخه است بسیار مفید بدین طریق

که بگزید صبر زرد و مرکی و زعفران از هر یک پنج مثقال بی کرناست دوسود *Bicarbonate de Soude*

ده مثقال ب سوس است مثقال آب کین و باش لایم بچوشانند و او را به زنده تا آب نصف شود

و بعد از آن اضافه نمایند نفعین کثیر مرکب دویست مثقال و مجددا بچوشانند تا بقوام جوی رسد و از این

مرکب خوب سازند مقدار سه الی چهار کندم که در وقت شام خوردن سه الی چهار عدد از آنها نوشند

شود: اما نسخه نفعین کثیر مرکب بگزید کثیر و قمر زنده و زهره از هر یک دو مثقال دار حسنی چهار مثقال

سحوق و متخول آنها را درده سیر الکحل مدت با نرزه روز خیسانده پس از آن نصفه نمایند: پنجم نسخه نفعین

سهل صفر است بگزید ریون یعنی چاه جزا یکا پست و پنج جز زعفران ده جز محموده حمل و پنج جز حنظل

صد و پنجاه جز الکحل است درجه هزار جز و تا مدت شش روز او را به مذکور در او مقدار مذکور از الکحل بچوشانند

و بعد از آن نصفه نموده اضافه نمایند محلول قدر از ایقرار که صد مثقال کل سیرخ را در آن صد مثقال است

بچوشانند و پنجاه مثقال قند بدو مخلوط نموده مجددا مدت نیم ساعت بچوشانند و مانند قواعد قنادان

با سفید شخم مرغ او را نصفه کنند و بعد از آن او را از پارچه صاف سازند و مکررا او بچوشانند تا در قوام غلیظ شود

اجزاء
سال

در این وقت با تقصیر مذکور مخلوط نمایند و قدر شربت و شش الی هشت مثقال در دست و پنج مثقال مشیره
 با دام شیرین است. پنجم منقح سهیلی جهت اطفال یکمزد سنا ۶ مکی دو مثقال و در یک کسب آب دم کرده بگذارد
 تا سرد شود پس از آن تصفیه نمایند و دو کسب شریحان با و اضافت کرده و نشد بمقدار کفایت که او را بشیرین کنند
 با و مخلوط کنند و اطفال این دوار مانند شیرجائی با سالی پاشانند بلکه جهت شسته کردن با آنها منقح
 بود آنکه سه چهار مثقال نان هم را می او دهند و آنکب بعد از سه چهار ساعت بدون دجیر و شش سینه
 کامل بطن حاصل گردد. هفتم که تیرسخو است جهت اطفال یکمزد سنا ۶ مکی دو مثقال و اینون رومی
 و طرطیر یک شش نخود و این دو را مانند جانی در دو سیراب جوش دم کنند و پس از سرد شدن
 تصفیه نمایند و در شام این مصفی را بروی بستر وانه آلودی سیاه بریزند که تا صبح آن آلودی سیاه مصفی
 مذکور را بگذاشتند که اگر با کلیه بخود جذب کرده بعسب از آن قدری فسد محقق بر روی او پاشیده بوشند
 اما چون بعضی از اوقات از برای طلب اتفاق می افتد خواه در امراض حاده و خواه در مزمنه مرض
 پیچیده او در سهله را نه بخوردن و نه بچشمه قبول نماید لهذا او در سهله را بواسطه جلد و نفوذ از او در بدن
 نمانیم و این عمل بسیار عمل نیکویی است تخصیص چون معده او در سهله را قبول نکند و در صورتیکه تشنج مقصد
 ما حیا مانع از استعمال حقه شوند و در هنگامیکه اجزای صلبه و یابس در ستقیم جسم شده زده بعور حقه
 و اگر اتفاقاً قبول شود سرعت بر گردیده و بدون شکر شدن از طرف بران صلب عبور نماید و جهت
 توضیح این مطالب حکایتی از چند مرض بیان می کنیم از قرقر تعریف که طبیب معروف فرانسوی سال ۱۷۵۵ و ۱۷۵۶
 اول به دشری هفت ساله مبتلا شد. بوزم غشاء و زامغ و از ابتدای مرض تار و زری که رجوع حکمه نمودند
 پیچیده طبیعت اجابت نکرده بود و هر چه از امر سهله بد و میو شایندند دفعه بقی دفع میشد و هر قدر که اهل
 سعی نمودند که ماده را بواسطه حقه میل بجانب سفلی دهند طفل مرتبه اضطراب و بی آرامی می نمود که حقه
 ممکن نگردید و چون در روز چهارم طبیب او در موضعی از آن ما مرجم ذرا بیج گذارده بواسطه مرهمی از او
 اندک اجالت ریمی نگاه داشته بود بر هر یک از آن جراحات دو گندم دقیق حنظل پاشیدیم و سه ساعت
 چون از او گذشت شروع در اطلاق نمود و بعد از شش مجلس اطلاق کامل در اضطراب او تخفیف تامی
 حاصل گردید.

الی

۴۴ چندین فصلی

دوم: پیر مردی سن هفتاد و شش سال مبتلا گردید بکجه بلفیه و بدت هفده روز لال و بفلج نصف
 بدن گرفتار بود و در روز اول خلف عنق او ذرا بیج وضع نموده بودند معده او هیچ وجه قبول چیزی نکرد
 و حقه مملوع او از ابتدای مرض تا آنروز بیج هیچ اطلاق نشده بود. لهذا چهار گندم حنظل بروی جراحی
 خلف عنق او پاشیدیم و بعد از پنج ساعت ابتدا با اطلاق عنق چند مجلس کرد.

سیم: شخصی سن هشتاد و دو سال مبتلا شد بکجه در سوپ خفیفه که نتایج او از قبیل عدم حرزوال
 بذرقه بود ولی میوست دائمی باقی مانده علاوه بر این اتفاقات چهار ماه بعد از روز یکشنبه زمین خورد
 و عنق فخر است او شکسته و از آن زمان حرکات جمیع بدن از او ساقط گردید و علاوه بر عوارضات
 کسیر عظم میوست قدیم بجدی شدت پذیرفت که بهر پشت الی ده روز که دفعه دوای جوش بوشیده
 و بدین واسطه اطلاق حاصل ننمود و بعد از پنج مجلس لاهی رسید که درین فرقیون تیرا تیر در مزاج او ننمود

و هر قدر خواستند که با غایت حقه رفع پوست مذکوره را نمایند شیخ عضله مدور مانع از دخول حقه بود و بطن در این
 شیخ و وضع شدید با فواق و بول بدون نهادن مسهل دفع نمشد ولی همی در این صورت نبودند در عین حال
 روز چهارم در موضع در جانب قدامی قسمت وسطی قحفالتیرو وضع شمع ذرایح نمودیم و بعد از آن از آن
 هشت گندم حنظل ذرور کردیم و بعد از پنج ساعت طبعیت شروع با جابت نمودند روز پنجم همین رفتار
 و مقدار و موضع ذرور حنظل را معمول داشتیم و پس از آن چون جراحت ذرایح استیام یافته بود دست
 حنظل را در جراحت فرستادیم که در موضع او بود ذرور نمودیم ولی بعوض اسهال در این مرتبه قی تشدید عارض گردید
 و بیخبر معده چیزی دیگر قبول نسکرد و بواسطه آن امید می بجهت کثرت من جمیع علاج را متروک ساختم
 و بعد از چند روز بتدریج بهلاکت رسید و شکی نیست که در این شخص غشاء مخاطی معده و امعاء سابقا
 متورم بوده اند

چهارم و حشری بسن است سال که هرگز حیض نشده ولی بعوض او ماه بامه یا در هر اربعین دم از معده او
 بقی خارج میشد و علاوه بر این مبتلا به یبوست بود که بواسطه حقه تخفیف جزئی می یافت و چون اطباء دیگر
 بجهت او را در حیض او در موضع از جانب منی قحفالتیرو ذرایح نمودند و در نتیجه تجربه چهار گندم
 زرد در روی اشقرحات ذرور کردیم و بعد از دوازده ساعت چهار مجلس اطلاق کامل حاصل شد
 پس در سبب گامی که در معده و امعاء موجود نباشد از این قبیل اعمال در یبوست شدید مزاج حاصل
 نیکی خواهد بخشید ولی چون تجربات تا بحال در خصوص منقعل قلیل است احتیاط از جمله شرایط لازمه است
 و چنان گوید صاحب اسم که در صورتیکه در ابتدای استعمال از او حاصلی نیمنند تکرار عمل نیز بدون
 فایده بلکه مورش ضرر خواهد شد

فصل شانزدهم

در حیات ذاتیه که او را دائم تر گویند

و او عبارتست از ورم معده و امعاء از قرار طریق ملاحظه بر *Bronchitis* است چنانکه
 در قواعد الامراض بیان نمودیم معلوم بر دست نام جمیع هماترا منوط و مربوط به هیجان و نوران و ورم سرد
 و از آنجمله حمیات و امعاء را شایع ورم معده و امعاء می گفت ولیکن از ملاحظه تا به اطباء این زمان این قول
 گردید و چنانکه ورم ذاتی معده مرضی است بسیار نادر و وقوع همچنان بسیار نادر بود ورم ذاتی معده و امعاء
 بالاتر آنک و بالعکس شیوع دارد عرضی او بواسطه تغییر است حاصل از عفونت دم و هم چنانکه سابقا
 نسبت با امراض عصبانی دادیم بجهت آنکه علامات آنها بعینه علامات امراض عصبانی اند چه چنین نیست
 در اینجا حمیات ذاتیه را در امراض آلات تغذیه محسوب داریم بسبب آنکه علامات مخصوصه آنها در بعض
 میانشان اگر چه علامات اصلی طبعیه ایشان در دم است

سابقا در فصل دوم از مقاله اولی ذکر نمودیم که عموما همی نیست که جدال با این قوه حیات و عوارضات موزون
 و چون عوارضات موزون موضعیه بود همی نیست موضعیه و چون در جمیع اعمال بدن تا شریکانه همی نیست
 عموما خواهد بود و این جدال با این قوه حیات و عوارضات موزون بدن شود که بدست تغییر طولانی
 موجود باشد و اگر قوه حیات غالب آید عوارضات موزون را صحت حاصل خواهد کرد و چون عوارضات

موزیه غالب آید قوه حیات را بعد از جدال طولانی و صعب حیات قانی شود و چون سبب حی جزئی بود و شود که بدون تاثیر کلی مرض شقایا بدولی چون سبب کلی باشد قوه حیات بعد استکان مشغول بمقاومت با عوارضات موزیه است و در اینصورت علامات عمومی حی ظاهر گردند حال بیاید دانست که اطباء فرنگی حی را مبتدی یا ربطی خوانند در صورتیکه مربوط و بسته بود به تغییر حیاتی یک یا چند آلت بدن و بالعکس ذاتی گویند او را در وقتیکه تغییر حیاتی آلات واضح و هویدا نباشد و در این هنگام اگر کسی سؤال کند که ناراین سبب این حی چیست جواب گوئیم که اقوال اطباء در این خصوص مختلف است چنانکه اطباء قدیم که قابل به هومورسم *Humorisme* بودند حیات دائمی را مرض ذاتیه میدانند زیرا که تغییر حیاتی رطوبات بدن را واضح و معین کرده بودند و بالعکس اطباء که معتقد به فیزیالوژیسم *Physiologisme* اند چون بروس *Broussais* و بعد او حیات ذاتیه را فی الحقیقه ذاتیه میدانستند بلکه عرضی میکنند بواسطه آنکه اکثر اوقات در اموات سبب این نوع حی تغییر حیاتی در آلات تغذیه هویدا بود ولی بروس ملاحظه نموده بود که این تغییر حیاتی نتیجه حی هستند سبب او زیرا که این تغییر در حین حی و در او اثر او نه قبل از او یا در ابتدای او ظاهرند پس نسبت بالآلات تغذیه حیات دائمی را مرض ذاتیه اندولی بواسطه آنکه بروز هیچ مرضی بدون سبب ممکن نیست و در حیات ذاتیه تغییر دم هویداست لهذا ما حیات ذاتیه اطباء قدیم را حیات عرضی دانیم سبب تغییر حیاتی دم و بعضی آنکه علامات شریحه او در آلات تغذیه موجودند آنها را داخل امراض آلات تغذیه نمودیم چون چهار مرضی که داخل این فتره هستند چند علامات عمومی مشترک دارند لهذا بطریق مقدمه آن علامات عمومی مشترک ما بین این امراض را بیان مینماییم:

اول از آنها تغییر دموی است پس بدانکه در حیات دائمی در بلاشک تغییر دموی موجود است و اگر چه با تجزیه دم این قسم مرضی را تفصیل نام نموده اند ولی واضح و مبین گردید که حالت دم در چهار مرض مذکور ضد حالت دمی است که در امراض ورمیه یافت شود: از آنجمله خون دم تیره تر بود و هر قدر مرض رو با فشار و درنگ دم مایل به بقشی گردد و تنگی نهایت رقیق و بصوبت منجمد شود و منجمده او کما هو حقه از مایلت جدا گردد و دم مرضانیکه بدین قسم امراض مبتلاست رسند چون مرض طولانی بوده بعثت بعد از موت عفتت بهم رساند علاوه بر این وزن مخصوص دم در این امراض از وزن مخصوص او در امراض ورمیه کمتر است و آلیاف و بیاض لیس فیض نیز نسبت بسایر اجزا کمتر است و مقدار خود دم نیز قلت بهمین نوعی که در مته از آنها دم در قلب و عروق عظیمه بسیار قلیل است

دوم حصول اجزای غیر طبیعی است مانند عصاره در مبداء مخزن و ظهور باره سیاه رنگ در روی استخوان و لسان و شفتین با لون خاصی در چهره که هر سه علامات خاصه اند

سوم از آنها تغییر حرارت بدن است: از این جمله مرضی شاکلی اند از حرارت شدید بدن بلکه طیب بواسطه لمس احساس حرارت شدید مینماید ولی فی الحقیقه مقدار حرارت زیاد نبود بلکه بواسطه درجه حرارت معلوم میکرد که از مقدار طبیعی کمتر است پس اگر کسی دلیل این تغییر ظاهری حرارت را سؤال کند جواب گوئیم که دلیل نداریم مگر آنکه اکثر سبب بدنی متحرک شده باشد بواسطه آنکه در صورت خروج الکتریته از جسمی احساس حرارت

مقدار

وروشنی شود که بر وجه حرارت یغیری ظاهر نمائند
 چهارم از آنها تغییر عیبه مخاطیه است: بخصوص غشای مخاطی آلات تغذیه که خود را با بر سازد و تقرحات
 مخصوصه که بعد از موت مشاهده شود و باسهال شدید یا از زیاد ترشح بزاق در مین حیات بلکه در ناس
 ترشح بلغمی از آلات شاسل:

نهم از آنها ورود شفافات و دوشو *Phosphate de Chaux* است در برابر زود بول
 که در یکسج مرض حاو دیگر ظاهر نمیشود:

دشتم از آنها تغییر جلد ظاهر است مانند عرق که در حبه و بر چهار مرض مذکوره درین مفره در صورت
 علاج مشکی میشوند لغای بشره قدیم و حدوث بشره جدیده و اغلب نیز موها ساقط شده مجدد انموکتند:
 نهم از آنها تغییر اعمال عیبه است که بسیار شمه از تغییر عصبی حادث از افراط استعمال مخدرات:
 دهم از آنها طول دوم و انخی در رفتار است بدین نوع که حیات دائمه حاده اغلب در وقت یا حاده
 یا است و یک یا است و هشت روز بجران نماید و یا بدون بجران ساقط شوند بر عکس امراض و میر که
 در هر وقتی از اوقات مرض می تواند تبدیل بهلاکت گشته یا بصحت بدن رجعت نماید یا بمعنی که در جات
 معتدله آنها طول و دوام شان معین نباشد:

نهم از آنها حمی است و واضح است که جمیع این تغییرات تا اثر علی در بدن نموده مورث حمای خواهند کردید
 و تقریباً دانست که در حیات دائمه حاده بول را تغییر لون همین بود بر عکس اغلب امراض و ریه که تغییر مخصوص
 در رنگ بول پدید شود:

بیان اول

در بیان حمایه دائمه معروفه به *Epphoide* در بیان
 بدانکه اطباء این زمان بدین اسم موسوم نموده اند مرضی حاده رودی را که علامات تشنگی او بعد از موت
 وجود تقرحات در امعای دقاق و علامات عملی و بسنگام حیات حمای دائمه و اسهال یا پوست اشغال بطن
 و هذیان و انما و سحالی مغرط بوده است:

چنانکه در مقدمات رساله موسوم بزنده الامدان بیان نمودیم برخی از اطباء میگویند که داخل امراض جلده نموده
 و اگر چه بواسطه دلایل مذکوره در اینجا میگویند که در امراض آلات تغذیه محبوب و ششتم ولی در رفتار چند
 شباهت با امراض جلده دارد از آنجمله بروز ثورات در جلد داخل بعد از ظهور علامات عمومی است
 و بدین واسطه بود که مخالفت قول بروسه نموده میگویند که در امراض و ریه محبوب ندانستیم:

اما علامات و رفتار بدانکه اغلب این علت فوراً بروز نماید بدون مقدمات و نادرا با مقدمات مانند
 یغیر میت صوری و کسالت و وجع اطراف و اسهال و عدم ششتم و برخی از اوقات تموج وقتی به او ابتدا
 بروز خود با صداع شدید است که اغلب ظاهر شود در صبح هنگام بیدار شدن از خواب و حالت لا ابالی
 ولی اعشانی از ثورات و حمق موجود و اغلب در ابتدا مرض مخصوص است اسهالی با وجع بطن یا بدواً
 و بسکن بجهت توضیح مطلب لازم است که مانند اطباء معروفه میگویند که ششم نایم سبه درجه:

درجه اول بدانکه علامات این درجه که تدریج و سیاهی ظاهر گردد صداع و سحالی و رجوعه و حمق و شفاف است

و اسهال و قراقرظ و زکاو و حس و تخصیص در غرض سیف جانب امین و رعاف و علامات جلده
اما صداع بدون شدت و نقصان عموماً در تمام درجه اولی موجود است و اغلب بعد از یک هفت روز
شود ولی شدت و وقت صداع بهر اسی شدت و سختی تغییر نماید و در طوبست و مان تبوعی غلبه شود
که سخت در هنگام لمس بزبان بکشد اما تغییر حالات زبان مختلف است چنانکه در برخی از مرضی اطراف
و نوک لسان سبز گردد یا خنک سفیدی در کنار و داخلی آنخترت و در بعضی دیگر لسان سفید گردد و در بعضی
و مان و در برخی دیگر زرد باشد با تلمخی شدید و اسنان در درجه اول خشک و شفافند تا تدریج در درجه
دوم زنگ آهنی بدل بسیاری گردد و بعضی سحره مایل بقهذنا شود و بسیار شاکی از تبوع بود که برخی
اوقات قزونی پدید نموده بدل شود یعنی نغمی اسفنج یا صفر اللون بار ایچو حاصنه

اما اسهال علامت عمومی این درجه است اگر چه نادراً بروز نماید تا ابتدای درجه دوم و این اسهال
مخصوصاً انواع مختلفه است چنانکه در برخی روزی یک مجامس و در برخی دیگر یا نژده انی است و
اطلاق دست و چهار ساعت حاصل گردد و اغلب مقدار او چهارالی هشت دفعه است و دفع رقیق
و صفر اللون یا قهقهامی صلبه سیاه بسیار عفن بود

عموماً درین درجه اول بدون برآمده کی حندان بگو اسطه قرع جدا داد بصوت واضح هویدا شود که در
بر وجود اسخه در امعاءست و تدریج بطن منفتح گردد و با نظریق که ابتدا کند در قرب آلات شاسل و چون
کف دست را بروی بطن کشند تخصیص در سر شیف راست صوت قراقرمی حادث شود که مخصوص
این مرض است و در هیچ مرض حمانی دیگر موجود نباشد و زکاو و حس بطن اغلب از ابتدای مرض موجود
نماید برخی اوقات قبل از اسهال بروز نماید ولی این زکاو و حس بر خود مرض چندان معین نیست
و تخصیص بواسطه لمس و یا قرع بداموضع هویدا میشود

و رعاف نیز در این درجه چندان نادر نمیشود و چون در ابتدای مرض عارض گردد عموماً دال بر تقدّم المعرفه
جده است اگر چه اغلب مقدار دم متر شوه قلیل باشد

و علامت اخیر مخصوص این درجه بروز لکتهای جلده است ولی چون اکثر ابتدای بروز آنها در اشک
درجه اولی و در ابتدای درجه ثانیه بود لهذا تعریف آنها را در تعریف مخصوص علامات درجه دوم بیان
نمایم و در خصوص سایر علامات این درجه بدانکه تبض فی اجملة اغلب در روز دوم و سیم سریع و عریض
ولی این علامت ورمیه سرعت بدل گردد و علامت ضعف مزاج و چالی و هر چند سرعت در تبض
باقی ماند ولی خود تبض بواسطه فشار معدوم گردد و جلده در ابتدا مبتلا بعرق حاصص بود لیکن بعد از روز
سیم الی چهارم پوست شدیداً در او با عرارت مفرطه که قبل از کشته عارض شود با عر و ض قلت
و عفونت شدید بول را

درجه دوم به اکثر از روز هفتم الی نهم مرض لکهای جلده موسوم به حصه که علامت مخصوصه تبفونند ظاهر
شوند با صغرت و بیرون کلی یا تبض بدون برآمده کی که بواسطه فشار معدوم گردند و بخصوص در بطن و
بعضی از اوقات در صدر و بندرت در اطراف هویدا شوند و این لکها معین تر باشند از قرار سفیدی جلده
باید اقل یا نژده الی هشت عدد از آنها مشاهده شود تا توان تشخیص تبفونید را نمود و بودن دوالی سینه

از آنها پس بر وجود تفویذ نیست پدور فشار مخصوص این علامت بدین نوعست که لگنها بیکدیگر عمومیه نشوند بلکه بعد از
 گذشتن دروالی سرد و زاز بودن چند عدد آنها در رطوبت غفله مقدار کلی در رطوبت و عدد بیکدیگر نادر در اطراف بودا کردند
 و طول و دوام لگنها نیز متفاوت است چنانکه برخی اوقات بعد از دروالی سرد و رطوبت شایع اثر می آید از آنها
 باقی نماند و بعضی از آنها میزد و دوام آنها تا دروالی با تیره روز و سردی کلی است که در این صورت ابتدا
 در موضعی دیگر حادث شده و بعد از معدوم گشتن در مکان دیگر بروز کرده باشد و نیز شود که قبل از بروز در ششم
 لگهای مذکوره بودا کردند و قدرت نیز ممکن است که در روز یا زود هم و دو روز هم ابتدا بروز نمایند و چون
 ظاهر این لگها شبیه بگزیدگی لگها اند لذا لازم است که طبیب بواسطه ملاحظه نیکو تشخیص کند و دانستند
 که درگزیدگی لگها بواسطه فشار با نخت اطراف لگها سفید و خود لگها بجز رجهت دم از اطراف او بهتر نمودن
 شود و لگهای سفید مانده لگهای حمرة بواسطه فشار با نخت با لمره معدوم و بعد از ازاله فشار مجددا
 بودا کردند

و باید دانست که در این درجه دوم علاوه بر تعبیه مذکوره علامت بلدی دیگر عارض شود مانند اولها می خورد
 مملو از رطوبت معروف بعرق گز که چون از جانب محاذات آنها ملاحظه نماید تمام بودا باشد و بالعکس از بروز
 نگاه نمودن سطح جلدها شبیه باشد به پوست صاعری زانت نکر در این نوع عرق گز از فشار از اذن با نخت
 منقذ گردیده رطوبت قلیله از آنها خارج گسوده که با نخت بحسب و این عرق گز ظاهر شود ابتدا در این و بسا
 عرق و پس از آن در ابط و اریه و برخی از اوقات نیز در جمیع اندام تمام اطراف بودا اگر در
 و نیز مخصوص این درجه دوم است تبدیل جراحات بینه بقرحات رویه چنانکه بعد از وضع اضمه خردینه
 و شمع در اریح این مواضع سهولت قبلا بقا تقریبا شوند و این حالت غا تقریبا میسر بعضی اوقات
 بخودی خود بدون مجروح بودن بروز نماید در محل مجروح و بعضی سبب فشار بدن بر بستر و چون مرض در
 بنود علامت عمومی درجه دوم باعلامات عمومی درجه اولی چند آن اختلافی ندارند و کسالت و رعشه و حرق
 بهمان نوع که بوده اند نیز دوام داشته باشد ولی چون علامت رویه شود قوه القباضیه عضلات فانی گشته
 مرض با قدرت بر حرکت نبود و رستمان لایب گردند که او را مانند اموات بجهت بعضی ضروریات بلند کنند
 و بواسطه همین عدم قوه القباضیه اثری که بعضی بمرض میوشانه دارند و سستی مرضی دفع شوند زیرا که عضلات
 حلق معدوم است که و قدرت بر آن ندارند و همچنین خروج براز بدون اراده و متصل است بواسطه استرخا
 عضلات مقعد خواه مرض لطفت بخروج آن گشته و اندام ناع گردید و اصله شست بخروج آن هیچ نشود
 و هم بواسطه استرخا مثانه پس لبول عارضی گردد نوعی آه مانند با فرط مملو گشته از خارج موضع اولی معلوم
 باشد و بعد از اجتماع بی نهایت بول آن رطوبت قطره قطره بدون شمار خارج شود و مرضی می تواند که حاشا
 شانه را بیکدیگر خالی نماید و بر طبیب لازم است که هر روز از حالت ترشح بول مطلع و اجتماع او را مانع آید
 تا از توقف او در شانه ضرری دیگر بحالت عمومی بدن اضافه نشود

و علامت و ماغیه از فرار شدت و خفت مرض در درجه دوم نیز متفاوتند که در حالت جو دست مرض اغلب
 صدراع بالمره معدوم گردد و بعضی سهر مغزی که در درجه اولی بوده حال مرض در حالت نوم غرق و غموظ
 باشد که پیدار نمودن او با صعوبت کلیه است و بیداری او نیز پیش از چند دقیقه بطول نمیخورد ولی چون مرض

بارد است بود بعضی اینجالت اعراض نوم بجان اعمال داغی یعنی بزبان رخ نماید و شدت بزبان تر مختلف بود بنوعی که بعضی اوقات بی آثار آرام باشد و برخی اوقات دیگر تقسیم آرام گزید که نگاه داشتن مریض را تعقیب نماید تا اعمال ناشایسته نماید و اگر چه بزبان اغلب در شب به شالی موجود است ولی شود که در روز و شب مستمر بود

تیز از علامات مخصوصه این درجه دوم است نقل سامعه در اکثر مرضی که برخی اوقات شدت نموده مبدل بطلان سامعه شود

بنض عموما در این درجه صغیر و متشنس و بمقدار صدالی صدوست قرعه در یک قیقه زند و برخی اوقات در اینهای درجه دوم پیش از جهل الی بنجاه قرعه مشاهده نگردد و همیشه تراید صمی در شب بود ولی قشریره و عرق که در درجه اولی موجود بود چنانچه در تعریف او بیان کردید در این درجه تا در این

حرارت جلد و پوست او داغی و شدید باشد و چون جلد را لمس نمایم احساس خشونت شود ولی عطش کمتر از درجه اولی است و بواسطه آنکه مجرای تنگی اکثر گرفته و مسدود گردد و مریض لابد است بر اینکه از زبان به شالی متشنس نماید و بدین جهت جوف دهان پوست شده به هم رساند و از پوست دانه دهان شفتین و اسنان و لسان پوشیده شوند بجزمی که ابتدا خاکستری رنگت و بعد از آن قهوه و بالاخره سیاه گشته علامت مخصوصه تیغوند باشد

نزندرت در این درجه دوم سلطان دم از امعاء ظاهر گردد چنانکه در درجه اولی برخی اوقات جاف حال استفاخ بطن و قرار در برخی از مرضی شدت تا به هم رسانند و سبب در درجه دوم معدوم نگردد و اغلب مرضی از وجع بطن در این درجه شاکلی نیست مگر اشخاصی که تیغوند در آنها بسیار حید باشد بنوعی که تغییر اعمال داغی چون بزبان و امثال آنها بسبب وجود نباشد و مرضی از حالت خود تمامه با خبرند

بعضی از منده که روانت شده حاصل است مرضی در این روز هشتم و پانزدهم مہلاکت رسند در درجه سیم علامت در این درجه مختلفه از قراریکه مرضی رجعت بصحت کند یا علت مہلی مہلاکت شود در صورت اولی جمیع علامات بتدریج تخفیف یافته قیافه مریض نیز بحالت طبیعیه نزدیک گردد و نوم عرق و سفرط او مبدل شود بحفت و بیداری مرضی حقیقی بود و حرکات بدنیه و بلع غذا سهل و روان و لسان از رطوبت عود نماید و قرار تر و اشفاخ بطن تقلیل یابد و لون براز زرد تر و قوام او غلیظ تر و عفوشت او کمتر شود و بنض بحالت طبیعیه رجعت نماید مگر ضعف او که تا مدتی طولانی باقی ماند و جلد بتدریج لیس گشته مرض

بواسطه عرق بی نهایت بجران حید کند در صورت دوم برعکس رعوت و حمق و آثار تراید نماید و تغییر سیاه پشتر و متشنس پوسته صعب بود و بنض بتدریج غلیظ تر و احساس حرارت جلدی قلیل تر و پوست او اکثر مبدل بعرق بار و زنج کرد و غوغوغینین عارض گشته جمیع علامات بیماری البقر اطلی ظاهر شود

برخی از اوقات رفتار تیغوند در این نوعی دیگر بود چنانکه مرضی درین علامات تشنج یا عشی بسببعت مہلاکت رسند و یا در وسط درجه سیم ناگهان مبتلا گردند بوجع شدید بطن با اغما و تغییر فوری صورت وقتی که این فی علامت بود سوراخ نشدن امعاء و ورم صفاق و ریختن اجزاء برازیه بحوف بطن را که بدون تامل مورث مہلاکت کردند

اما التشریح به در اشخاصی که اتفاقا بواسطه ککوله و امثال آنها در ابتدای درجه اولی جازا تسلیم نموده اند تعمیر مخصوصی
 و علامات تغذیه موجود نموده ولی در اشخاصیکه در ابتدای درجه اولی یا در ابتدای درجه دوم بهلاکت رسیده اند
 غده پاپیر *glandulae papillares* و بزگوز *glandulae maxillares* عظیم تر از حال طبیعی و برآمده میمانند و از روز دوازدهم
 الی پانزدهم غده مذکوره حالت تقریبی بهم رسانیده یا ریمی یا غانقرایانی گردند و مقدار آن بیشتر بود
 هر قدر که نزدیکتر بود معاصم و موم غانقرایانی شدند بواسطه سوراخ شدن جدار معا بهلاکت منتهی
 گردند و در اکثر مرضی که قریب تر نیستند ملاک شده اند غده شرب عظیمه و اغلب در حالت ریختنی اند
 و طحال آسای نموده حجم او دوالی سه مقابل حالت طبیعی است و جرم او با ملاست بود
 و مابقی تغایر تشریحی را چون در برخی از اموات موجود بود در بعضی معدوم اند لهذا در این مقام ذکر نمیکنیم
 اما تشخیص پدیده که اغلب تشخیص تقوید سهل است ولی برخی اوقات تشخیص در ابتدای شبته شد
 تقوید با مرض دیگر نیز آسان بود از آنجمله چون شخصی مریض گردد با حای قلیله یا کثیره بدون تعیین
 علامات و ریمه در آلتی از آلات بر طیب است که در تشخیص نامل آمی نماید ولی چون در حین این می
 بدون تشخیص مداع و دوار عارض گردند و مریض مانند استمان راه رود و سن مریض از ده الی چهل و پنج
 سال بوده از غربای تازه ورود باشد و باجمال تبستلابه تقوید نگردد و بکار بر روز این علت در او خواهد
 رفت و این احتمال قوت بهم رساند در صورتیکه در روز دوم الی سیم اسهال با کسالت عمومی و رعوت
 و حتی یا رعاف عارض شود

و یکی از علامات تشخیص مخصوصه تقوید است دوام حمی نوعی که حمانی که بدون تبیر حمانی مخصوص
 الی ده روز دوام داشت تا باشد دلیل است بر تقوید
 در درجه دوم بروز علامات مخصوصه مانند شخاط نطن و قراخ او باره سیاه انسان و رعاف وسیله
 دم معمولی و بزیان و امثال آنها مانع از اشتباه خواهد گردید

اما امراضی که توانند شبته به تقوید گردند اول از آنهاست ورم امعا ولی در ورم امعا اغلب سبب
 معین و هبید است و در هرین تو اند عارض شود و اسهال شدید تر و اغما قلیل تر از اسهال و انغماس
 تقوید میمانند و علامات جلده که محتمل هستند در تقوید ورم امعا ظاهر نگردند دوم از آنهاست
 جمیع امراض ماده که شیوخ را مبتلا سازد مانند ورم صفاق و ترسب و ذات سجب و ذات آریه و اکثر
 امراض آلت بول که بسبب بدل بحالت تقوید میشوند ولی علاوه بر آنکه در این امراض از ابتدای سبب
 معین است ملاحظه کن به شبانی مانع از اشتباه خواهد گردید زیرا که تقوید حقیقی در سن شیوخ عارض
 نمیشود سیم از آنها ورم وریه است لیکن چون اکثر سبب و معین باشد مانند ضرب و ضعف و آرده
 بدویا وضع حمل لهذا تقوید که بدون سببی تشخیص آسان میسر گردد و چهارم ورم صفاق است
 که اغلب علامات عصبیه او شبته به تقوید گردند ولی در ورم صفاق بیوست نراج موجود است و جلد
 بطن نیز بقبرات قطن بلصتی شود و بر عکس تقوید که در صورت شیخ و اغلب کسب
 باشد با اسهال

اما تقوید المعرفه در هر صورت تقوید در حلال امراض مخوفه است لیکن تقوید المعرفه منوط است بسبب